

۱۱ یا هو ۱۱

# هفتاد و دو دیو

عالم الغیب

۷۲ دیو

آصف بن برخیا

یا علی

یا علی



الحمد لله رب العالمين والعاية للمتقين و  
 الصالحين والهدى على خير خلقه محمد وآله  
 أما بعد إنا كرمنا سبحانه ونعماله وحيا  
 رسالنا في حقنا حتى دار طلبكم ثم درازم  
 بس سمانه طينها طابعت خود را از حد افراست  
 خداوند عالمه مملکت پادشاه بهر داد چنانچه  
 رضى و طرد و جنى و انس و مور و منان و جمیع  
 مخلوقات در حکم او گردند تا حشا ابرو باد را چنانچه  
 یکماه راه را بدین اورا حیرت و نیم روز اورا الجی

خود میرسانند در میان بالهاتراگستر خود که آفتاب  
 بر او تابید و چهار هزار گرسه زر نگاهداری و جمله  
 وزیر و وزگان و ارکان دولت بر کرسیهای  
 نشاند و یکی از حیث آن که نام قطبین بود یکی از آذنی  
 که نام او آصف بن برخیا بود بنزد سلیمان آمدند  
 و گفتند یا رسول الله این چنین منزلیست که خوراهست  
 هیچ کسی را بخورد و میر باید که آن هفتاد و دو را طلبد  
 کسی که آذین را عذاب بر او نمایند باید ایشان را  
 حاضر کنی و از هر یک سوال میکنی را که ضرر با دمی  
 می رسد چه علاج دارند هر یکی چه علاج دارند  
 سلیمان فرمود تا ایشان را حاضر ساختند چون حاضر

شدند از هر یک سوال کرد و ایشان هر یک گفتند  
 ما حال خود را می فرود می آوریم که سبب ایشان است  
 و جمله بشر را میگیریم که چگونگی نماید کرد و نسبت کفنا  
 خود می دهد که تم علاجی و دمای تریب دارند  
 اذله در حکم سزای هر که در نواای زمان کامل

ستم در نام کردن گمان چهارم در خون محیط پیچ در دیوانه عیاش  
 ستم سینه آدمی تقصیر در ایستادن زمان هفتم ستم بر کرم و ستم  
 ستم کرم خورد را بنده بخنددم بر کرم ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم  
 و از دم خدای پذیرا و چاردم را عیاش کرد گمان ستم ستم در دم اغشا  
 ستم ستم بر بردار چله ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم





وی بمالید بورد آید و از دانه‌های خون بریزد و اگر معالجه  
 نکند در خطر باشد گفت ای ملعون علاج هر چه باشد  
 دیو گفت زهره رخ کوش بخون مرغ نیا بر آمیزد و در  
 پستی جگانه و این تعویذ مانع دارد که شفایا بدیدم الله  
 الرحمن الرحیم اریو دلاصی امظوی امر اعظم

ط ۱۲ ط ۹۱۱۱ هـ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۸

دیو ششم را آوردنانشو ناهند و و در او ماند  
 کر به سیه و زرش چون روی اسب و در او شد ز روی  
 داشت یک روی ز روی دیگر روی سیه مسلمان عم گفت ای  
 ملعون تو در کجا می رانی و بدیدم که یک کوبه بر سر را زد  
 گفت یا نبی اگر عبادی من در جاهای حرام حیرانند

چون بینی آدم به وقت از خواب بیدار می آید بر طریقه  
 بر او نم وجود را بدان نما که تا مگر بد و در رنج افتد و  
 هر زه که بد و تب کرد و کوبه بر کس و عقل را از او بگیرد  
 سالیان عم فرمود علاج وی چه باشد دیو هر که  
 را با آب کاسنی در سینی جگانه و ابی ظلم را با خود  
 ببرد تا اذله هر شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم خط  
کاه مسقا جرافت عم کان محمد کرمه ما هو بارک

سر دین اوج مریه ان احد ان عده ۱۱۱۱۱۱ ۱۲

در علاج رنج چار بایان دیو هفتم را آوردند در پیش  
 نامش منظور بود زشت تو ما در دست یحیی بود  
 سالیان عم گفت تو در کجا می رانی و بدیدم که یک کوبه  
 بر سر را زد گفت یا نبی اگر عبادی من سر سوخا خوردی  
 آن است که در کرد چار بایان یکدم و این خان را رنج رسام

لله

سلمان هم گفت علاج وی چنانچه دیو گفت ناخن آوی  
 و گوگرد و پوست مار در زیر وی دود کنند و این طلسم را  
 را بنویسند و در صوم گینند و در آب مانند و بر روی او  
 افشانند و این طلسم را در گردن چار یا بان بندند که شفای  
 بم الحق الحق الحق کالود ما سما لوسوا من الاعلام بعد حمد  
الحمد ۱۱۶۱۸ ع در سه روز و روزه اندام دیو هشتم را  
 آوردند نشانند بر زهر شش چون سر حرک و پایش مانند پای  
 مرغ سلیمان ۴ فرمود که ای ملعون جای تو در کی است  
 و بی آنم را چگونه بر سر لای دیو گفت با منی الله  
 جای من در هم جا باشد بر آن است سر به هوش شود  
 و هر اندام او بلرزد و اگر علاج نکند هلاک شود  
 سلیمان ۴ گفت ای ملعون علاج چیست دیو گفت

زهی گوگرد و پوست مار در زیر دامنش او دود کنند  
 و این طلسم بنویسند و با خود دارد شفایا بد  
 بم الحق الحق الحق بعد هاوز و امام صومارهما  
 پای کازل دجله و عطا ۹ هـ ۱۱۹۹ م

در علاج در پشت و کمر دیو فهم را آورند  
 مانند بر اینه سرش و چون سر کلاه یا کلاه شبای  
 کلاه سلیمان ۴ السلام گفت ای ملعون تو کجا می رنج  
 و بدترین مردم چگونه در باشد دیو گفت با منی البر بدی  
 آن است که چون مردم جمع شوند ایشان را در کوه  
 اندازم در در پشت و کمر گاه پیدا کنند فرمود ای ملعون  
 علاج چیست گفت اسفند سیاه با شیر کلاه سرخ  
 بوزانه

بجز شانه و قد سر در پیشانی بچکانند و این و ظلم را و  
 با خود درازد که شفا یابد بسم الله الرحمن الرحيم اهبنا اشی  
 هبنا ما ائحوی یا سمعون یا محسبان حلوا  
 او دل و از فرسیمان م و انتهم اهل الجن ائهم  
 علاج قوس در بنجور کبکان دیوم را آوردند ما ندرن  
 نیکو روی ماری در دست چسبک سلیمان م گفت جای  
 تو کی است و بدی که درم چگونه میرساند و میو گفت یا نبی  
 ماری م در زیر چشمان بایان باشد و م آن که نرسد آدم  
 روی مایم و ایشان بپرسند و از هوش بروند و رنگ ایشان  
 تغییر نماید و زرد شود مایم م گفت علاج وی چ باشد

دیو گفت چینه دان مرغ را در کردن طفل بندند  
 بفرمان خدا ایما لا بد شود و این دیو از خون مرغ  
 بنویسد و با خود درندیم اهل الرحمن ائهم صوصالی  
 الطفا اه صوصالی م لا یدر مع السرس فی المونی  
 ولای الساعه و هو السبع العیلم خا ا ما مار و ا و ا

ع ۱۱۵۱ هلا و هو سالی علاج در دلم دیو یازده م  
 را در پیش بیا م آرزو مند زنی بود که در شش ماه  
 گفت ای ملعون تو کی مایم و او برسد و بدی که در چگونه  
 دید گفت یا نبی ارجای م در زیر درختها و بکنار  
 آنجا میرسد و بدی م آنست که در شکم بدید آرزو جتا  
 بنویسند طاعت بگویند سلیمان م فرمود و مایم بپوشد و بپوشد  
 گفت موی که در سرش و خوشتر انگور و پوست مار در زیر پایش  
 دود



درد کند و این نوعی را بنویسد و با خود دارد شفا یابد  
 بم الله الرحمن الرحیم از قل هو الله من فاعلمه والرحمة صاعط  
 عطر و هو الی احمد الی حمیم علاج کن این عینه در  
 دیوه از دم را آوردند سرش مانند آسیا و چون کرد  
 و پایش مانند پای گاو و شش مانند دست است بر پایش  
 گفت ای ملعون تو کی میری و بدتر تو بگویم چگونه رسانی  
 دیو گفت یا نبی اله جای من در بنیوم و دختران و کنار  
 آب روان باشد و بدتر من آن است که خنده دختران را و  
 زبان مردم به بندم که هیچ کس رعیت نکند که او را  
 بگذرد و اگر رعیت کند من نیز باطل کنم که برگردد و اگر کار  
 نشود سلمان گفت علاج چیست دیو گفت یا نبی

چیت ما رو نمک در زیر دامنش درد کند و این نوعی را  
 بمشک و زعفران بنویسند و در سوم گیرند و در آب  
 انوارند و قدمی آب را بخورد و به شود و قدری بر سر ریزد  
 بخشش کشند که در بغیر مان خدام الله الرحمن الرحیم  
 لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اها اها که  
 الله الا الله محمد رسول الله علیا ولی الله در علاج  
 درد کله دیو سیزدهم را آوردند بعهه بوسه  
 فرمود جابر تو کی است و نبی آدم را چگونه خرد  
 دیو گفت یا نبی اله مقام من در باغها و در بر آنها  
 باشد و بدتر من آن است که کله سلطان را بگیرم  
 تا عقل از ایشان برود و درد کله برایشان مسلط

سلمان گفت ای ملعون عاقل شو ایگو دیو گفت سر بزن  
 چینی و زهره بزرگه یا تم ریختن بهم با میزند  
 و در زیر دانه دره دکنند و این نوعی خون مرغ  
 سیاه بنویسد و با خون در دشت یا بدیم الله الرحمن  
 الرحیم آهیا خراهاکت زو نهما و روس مسلمان  
 علاج کسی که دیوانه باشد و جام بر تن خود پیاده کند  
 دیو چهار دم را آوردند صورتش مانند زنی بود  
 و نرسد چون سرش را و ماش کیش بود و ماری در دست  
 پیچیده بود سلمان هم گفت ای ملعون تو در کجا  
 مریانی و بدین مردم چگونه مریانی دیو گفت یا بنی  
 ما و بر سر آدخ میزند سلمان هم گفت علامه

در چه باشد و یو گفت این اسم اعظم را بنویسد درون  
 لکود و در آب اندازد و اعطای خود را بان آب بشوید  
 و تعویذ چون بنویسد و در بازو ببندد شفا یابد  
 یا الله الرحمن الرحیم تعلم معا صلح باکم خداوند یا حق  
 یا قیوم یا عظیم یا عظیم و تنزل من القرآن ما هو شفاء  
 و رحمة للمؤمنین و لا یزید الا ظالمین الا ان رأی  
 در علاج کسی که کند شود ۱۱۱ و ۱۱۱ و ۱۱۱  
لا رجا دلاسا لی الکتسا و النشام الوها الوطا  
العلما العدا العمه دیو پانزدهم آوردند آوردند  
 ما بر در دست پیچیده سرش چون سر آدمی نایش  
 چون پارس گاو و ماش سر بیان سلمان هم پرسید ای ملعون  
 تو در کجا مریانی و بدین مردم چگونه مریانی گفت  
 یا بنی امی

یا سبئی الله مادوی بر سر گردنهامیرا باشد و بعد از آن آ  
 که ناگاه زبان ایشان را بسته مگردانم تا سخن نگوید  
 و در رنج افتد سلیمان گفت وی چه با آن گفت با  
 سبئی از زهره مار در رسی با هم بیامیزند و در سینی  
 او بچکانند و این تعویذ با خون مرغ بکند بنویسند  
 با خود دارد تا شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم قل  
 اوحی الی الله استمع لقرین الجن فقالوا  
 انا سمعنا قرآن عجباً ینهدی الی الرشید  
 و ما در حسه و ارجح الی ما لمات وهو السمع  
 العلم عرادر علا جزد پا و باز و پشت در کونان درم

را آوردند سرش مثل شتر و پایش پای آدمی  
 و جماعتی در دست گرفتند سلیمان گفت جای  
 تو در کی است و بدگر تو مردم چگونه بر رانی  
 دیو گفت ما وای من در سایه های درختان  
 میرانند بدگر من آن است که خود را خبثاری  
 سازم و بروی مردم برانم تا که در در پشت  
 و باز و پیدا کند و در دنیا چنانکه اندام ایشان  
 سیاه شود سلیمان گفت علا جش چه با آن گفت  
 یا زهره که گزبان تو در سینی چکانند و این تعویذ  
 را بنویسند چون مرغ و با خود دارد که شفا یابد  
 بسم الله الرحمن الرحیم ایا ماری ندستی

ال بدایع بلعوه سا بالهم دعاما ماری

۱۰۷ در علاج درد چشم و خارش شقیقه دیو هفتم  
 را آوردند بهر ترت که از خود سلمان هم پرسید نام  
 تو چیست و جای تو کجاست و بدر تو چگونه مردم میگرد  
 گفت یابنی الم مقام من در چشمهای آب  
 میرانند و بدر من آن است نفس بر صورت ایشان  
 مردم چشم او شان سرخ میشود و جلدش سبر کند  
 و آب میریزد از چشم او آن در رو شقیقه بر او تان  
 بدید آید سلمان هم گفت علاجش چیست گفت این  
 ظلم را بنویسد و در صوم گیرد و در آب اندازد و آن

آب را قدری در بینی چکاند و این ظلم را بنویسد بر سرش  
 ماشا یا بدیم الم الرحمن الم یا اله یا اله یا اله  
 لا اله الا الله و لا حول الا الله

۱۰۸ در علاج کسی که بیچاره شود و در رنج افتد و  
 هفتاد و پنج را آوردند صورتش مانند خوک و دستش چون  
 دست آدمی بود پایش چون پای چار یا یان بود  
 سلمان هم گفت ای ملعون جای تو در کجا باشد  
 و بدر تو مردم چگونه میگرد گفت یابنی الم تراوی  
 من در کوه و در گلهای میرانند آنچه از مردم جمع شدند  
 با در بر او شان دم و او شان بچون گفتی تراوی  
 کردن و میبازشوند و در بر او شان سخت باشد  
 سلمان هم گفت علاجش را بگو گفت زهر خرگوش  
 باز شد

زهره خاریخت با نبات در آمیزند و در بینی  
 کاشند و این نقویذ با خون کوفند بسیار مرغ  
 بسیار بسیند و با خود در دشتن یا بند بر اثر الهی  
 محمد با هیئت اسدی ما التاداب ص ۱۲۱  
 س عه الر الجبل بان از السد لعطه ۱۲۱  
 ۱۰۹ در علاج کسی که صدای میشود و دیوانه شود و دیوانه  
 را آوردند مانند شخصی نرمانه جو بر آب نشسته و  
 در مارا تا زغالان کرده سلمان علم گفت تو کجا میزانی  
 بدترت با دمی فیکو نه برسد گفت با بینی از ماوی  
 زمین می باشد و بدتر من آن است سر دم جزو انم  
 آدم دغم تا جواب دهد زوم او را در پوزه

صفت کرم تا در نوبه افتد و او را بر دردها خایه بناشد  
 و معدن وی بسته شود سلمان علم گفت ای ملعون عدل  
 چه باشد گفت زهره طیبه و خون کفتار هم در اینام  
 آمیزند و در بینی چکانند و این نقویذ را خون  
 چپش زرد یا مرغ زر دینوسیند با خود در دشتن یا بند  
 بم الله الرحمن الرحیم محله قل انما ان بشره شکم یحیی  
 الی انما الهکم واحد فن کان یرجو لقاء ربیه  
 فلیعمل عملاً صالحاً اولئک نرک بعداده نرک به احد  
 ۱۰ در علاج بستن زبان و در دهان و کله های  
 دیویسیم را آوردند ما شد مردی جامه رنگین پوشید  
 و مقنعه برداشت چون زمان و پای چون پای کلاه  
 سلمان علم گفت ای ملعون نام تو چیست و جای توست

و بعد از آن مردم میگردید و گفت یا نبی الله ما دای من  
 در خواب گاه مردمان میبازند چون در خواب سخن  
 گویند زبان ایشان را بسته گردانم و در دز هار و  
 ران بیدشان پدید آورم سلمان گفت علاجش چه  
 باشد و گفت یا نبی زهره گو سفند و نبات در هم  
 کنند و در گوش و بینی چکانند و این تقویذ بخون  
 مرغ بکنگ بنویسند و باخود دارند تا شفا یابند  
 بسم الله الرحمن الرحیم احمی احمی و الله رحله لا حول  
 ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا کافی یا سانی سبحانک  
 انی كنت من الضالکین بحسب عبادته بسم الله الرحمن الرحیم  
 کسی که عقلش کم شود و سخن بسیار گوید در وقتیکه

را آورده باشد مردی بود و پایش چون پای چهار بیان  
 داشت چون دست سگ و صورت زشت سلمان بن موسی  
 الملقون نام تو حجت و جابر تو کی است و بر تو چگونه  
 بگردم میگردید و گفت منزلت ما و ای در مسجد ها  
 میباشند و بر سر آن است که مردم را جنون کند که عقل  
 از ایشان برود و دندان بر هم زیند و حرف بسیارند  
 سلمان بن موسی فرمود علاجش چه باشد گفت زهره رو با  
 زهر مرغ در بینی چکانند و این تقویذ بخون  
 گو سفند مرغ بنویسند بر خود بندد تا شفا یابد  
 بسم الله الرحمن الرحیم آهیا اثر هیا انصارت اکر الی  
 شه الی سما مسس و الحاس هو اسد لست مر

براهیم الوالی فی الم کانی الم

العی فی الم الذي لا یفریح اسمه شیئ فی  
الاحق ولا فی السماء وهو السبع العلیم یا حق یا قیوم

۵ ۱۱۱۱ ۱۵ ۱۱۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱

۳۲ جنگ کوزن و شوهر دیو بیست ستم را

آوردند مانند سگی بوسلیمان عم گفت ای کتلون

جانی تو در کجاست و پدر تو بدم چگو نمیرسد

دیو گفت یا بنی ادم ما و ای مع در هم جا میزنند

و پدر من آن است که میان زن و شوهر بر دم زنی

کیم تا هر روز در جنگ گند و هم روز در گند کویا شنید

و دیگر کسی که نام خدای زبان نبرد با قعود و طومار باشد

من از راهی بزمم که از در خاله بناشد سالی آن عم گفت

۲۲ در علاج درد کردن و عنبر در دها و بیست و نهم

را آورد سرش مانند گاو چون سر آدی ماری پر رنگ

بر پشت گرفته سیلان نما نموده ای کتلون چایر تو در کجاست

و پدر بدم چگو نمیرسد ای دیو گفت یا بنی ادم ما

و ای مع در جزیره هاجر باشد در کنار رود خالصا

و پدر من آن است که کردن مردم را بفشارم تا بدر

آید و تب کنند و لرنه بر اندام وی افتد سیلان

خرم و علاج چشم چو باشد زهره گو سفند که مویش شروع

باشد در بیبی چکاشد و این تفویذ بر شانه همان

گو سفند بنویسند و در زیر خاک دفن کنند شفا یابد





بم الله الرحمن الرحيم وطلع على الباس أميأ شراً هباً يمه  
 بلاءه ولا اله الا الله في ديو ۷۲ در علاج کس و معده  
 او درد کند و از خود برود دیو بیست هفتم را آوردند  
 سلیمان فرمود که جابر ص در کجا برآید و بدید تو بگویم  
 چگونه خبر برآید دیو ساوا در بنا نهاد و در جایی که  
 حیوان بنزد و بدید من آن آ که که مردم را غم کنم تا بول  
 در آب کنند بد برهیز از خار پیمان آید سر بلبل  
 برآردم که از هوش برود و معده او را برود آدم در سخن  
 بسیار گوید سلیمان فرمود که غدا چشم ج را بخند دیو گفت  
 خند یا کنم بر زیر دامنش بر دکنند و این طلسم را بنویسد  
 در روز عری که بر آب اندازد و کس را بخورد و بخورد

شفایا بیدیم الله الرحمن الرحيم من هم رهدم لاه  
 سد رولم موی ۴ می هس العصار العوا  
 ع ح ن ل ا a  
 در علاج رنجی در کوه کمان که ضعف کند دیو ۸  
 دیو بیست هشتم را آوردند نامش منته بود و در آب  
 سلیمان گفت ایملعون جابر تو کجا و بیخی آدم را چگونه  
 خبر ترسانا گفت جابر ص در زیر درختان برآید و در آن  
 م سر که ایشان بر بنام مادرش افتد و ضعیف شوند  
 و گاه بگناه خنده کند سلیمان فرمود علاج چشم چیست گفت  
 خندل دیو بشود زیر دامنش و دکنند و این تعویذ را  
 بخون مرغ بنویسد و با خود در اندازد شفایا بیدیم الله الرحمن  
 الرحيم معوم جعل هذه هم هم آل سدی و السدان  
 ۴

هم في الصدر اذ في صلوات يا انا الله الى الله محمد  
رسول الله عليا وفي الاذن علاج كوكب كان كبر ترسند  
ديوبست نهم ۹۱ را آورند مانند گو ساله سفید  
معرض چون سر آبی و پایش چون پاپیر مرغ نسیم  
گفت ایملد جابر تو کی است دیدم مردم چگونگی در میان  
گفت یابنی السمکون و ماوای من در علم جانم باشد و بدتر  
آن است که خود را به طفلان نمایان کنم تا برزند و بگذرند  
و از یابنیقتند و روی وی زرد شود و صلیان فرمود علاجش  
چسب گفت یابنی افر بقیه درخت انار با نمک سبزه  
در ریشه درخت بید بر کتایبند زیر دامنش در کتند درخت  
کعبه سیاه بپوشانند و در بینی او بگویند و این تعویذ را بخواند که

بزمینند و با خود دارند شفا یا بزم امیر الرحمن الرئیم  
بم الله ان فی ثم انما الحانی بم امیر المعانی بم الله ان فی  
لا یقر مع السمه شیء فی الارض ولا فی السماء و هو  
السبع العیام یا الله کادی اء اء اء اء اء اء اء اء  
و دواء لمرض الکلی در علاج کس که دیوبست  
و کف از دانه ویر میوه آید دیوبست و آورند چها  
چشم در شفا و هورت کلبه سوزشده ۴۰ گفت ای  
ملکون جای تو کی است مردم را چکن نه سر ترسان  
دیو گفت یابنی ما ماوای من در زیر پای ستوران  
میباشد و بدتر است آنست که مردم را دیوانه کنم چنانکه کف  
از دهان پاره آید و سر او فرود آید و علاجش چها

بگویند

دیو گفت سفیده تخم زرد در دهن کلاه سیاه جوشانده در سیاه چاک  
دکنیز و کاسری دیو ست مله در زیر درانش و در کتد و این  
تعوده را بخون مرغ یک رنگ بنویسند در هرگز در جند تا شفا یابند  
بم الله الرحمن الرحیم ممر لک الله الاوی دنا لرحمان الله  
الکریم الیم ۱۱۰۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱

۹۹۹ ۹۹۹ ۹۹۹ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱

سلیمان دانسته بم الله الرحمن الرحیم علاج کس که بفرستد  
و بیخوش شود ویوسای یکم را آوردند سوسن چون سرگرم  
د پالتی چون پاری مرغ سلیمان گفت اعلی‌عول تو کجا میزانی  
دیو بر تو بزم چگونه میزاید دیو گفت یا نبی الله صادق  
در خوی عتار خراب مرا نمانده و دیو من است که ماه خود را بزم

برگام تا بترسند و بلرزد و بیخوش شوند دخت در این  
افند سلیمان گفت اعلی‌عول علا جوشی صفت دیو گفت  
ز هفت ماه بار دهن و شین جوشانده و در سیاه چاکانده  
دقده بر سر حیوانات و ماضی بر سینه زیر دهنش و در  
کتند و این ظلم را بخون کوسه سرخ بنویسند با او درازند  
تا شفا یابند بم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله محمد رسول الله  
علیا ولی الله ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱

۱۲۹۱ ۱۲۹۱ ۱۲۹۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
و شل شدن دیو که در یکم را آوردند مانند بوزینه برش  
چون سیرخل یا فیض چون پاری سگه و هرگز در و باوردی الله  
فرز دل که امیر ملعون جای تو بجای است و دیو تو کرم چگونه آ

دیو گفت



بیست و چهار علاج درد اندام و جمله بادها و دیوانه گشتن  
 دیوانه ها را اندام درد نامش و نشانی او سرش چون  
 سر سنگ و منتهی چون دست آدم و پایش چون پای اسب است  
 سلمان گفت اعلیون جابر تو در کجا میری باشد  
 و پدر تو بگویم چنانچه بر نمایی دیو گفت یا پستی ای صا آری  
 در هوا میری یا نه حضرت فرمود که مردم را دیوانه کنم و  
 نفس بر ایشان دهم تا باد در اندام ایشان افتد و  
 او را آنکشته گویند سلمان گفت علاجش چیست  
 دیو گفت ریو ندی و ریو در عشق کلاه و در زینتی چکانند  
 و پوست کلاه و موی کلاه بر باد در زهر دام منشن در آید  
 و این تعویذ چون کله سحر میسوزند و با خود دارند تا با

بر اسم الرحمن الرحیم کاکا فی هر چه عمره معین  
 مس معنی معنی سلسله وادی ابرم کلسی هر ادهو  
 علاج معنی معنی همه ام علم آمدن سه  
 علاج در ریش سر و جمع اندام دیو منتهی بیخ را آورد  
 سلمان گفت اعلیون جایی تو کی است و پدر کی  
 جایی است گفت یا پستی ما وای من در سر آبهای بر باد  
 و پدر من آن است چون زنا و مردان و طفلان برهنه شوند  
 من آب دهان خود را بر اندام ایشان اندازم تا ایشان  
 ریش شود سلمان گفت فرود و علاجش چیست گفت قدر ریش  
 تخم مرغ بچسبند خشک کند و در زیر خاک تیره و کلک است نوز

تغویر بخون بزغالر سینه بنویسند و در آن خانه بگذارند  
 ۱۴۰ هجری القم یا عذریا غفور ۱۴۰۵

۱۱۱۱ هـ ۲۰۲۰ م راسم ۱۲۱۴۱۴ م در علاج

کسی که کف از رهنم او آید دیوسه هفتم  
 را آوردند در نزد سلیمان ۴ ما تمه مادیا له سید

و پایش چون پابر او برده بشکل عجب سلیمان ۴

گفت جابر در کجاست و بنی آدم را چگونه بر سر

دیو گفت با بنی آدم جابر می در میان آنها و کوهها

میرساند و بعد از آن است که هر کس دم رنج را نام

چنانکه گفت از دهان ایشان بیاید در رنگ ایشان

زرد شود سیاه ۴ گفت علاجش چیست گفت

مع از او

و گوگرد باید بگریخته کند بار و عنکبوت گاو بر روی مالند و این

تغویر بخون بنویسند بخون مرغ باغی و در خانه اش با باد

۱۴۰ هجری القم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی

العظیم ۱۱۱۱ هـ ۲۰۲۰ م راسم ۱۲۱۴۱۴ م

۱۱۱۱ هـ ۲۰۲۰ م در علاج کسی که بکوت در خاقه نباشد

دیو بر سر را آوردند سلیمان ۴ گفت املیون جای تو

کجاست و بنی آدم چگونه بر سر را زد دیو گفت با بنی

بهر من آن است که بر کت را از خانه ببرم و جگر رفته بپوشد

کم سلیمان ۴ گفت علاج او چیست دیو گفت بگذار

سید و جوب صد و عنبر در آن خانه هر روز کنند این

مغز زرد آلود مغز بادام و نیم کزبر با عسل بچون  
 کند و کم آلود و پوست مار و ناحی آدم در زرد لیس  
 بود کند فایم نغز را بنویسد و با خود دارد شفا یابد  
 بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الحکامی بسم الله المعافی بسم الله  
 الذی لا یقر مع اسمه شیء فی الدنیا و الدنیا  
 السماء و هو السميع العليم و آتته من سلیمان و آتته  
 بسم الله الرحمن الرحیم بسم ۸ در علاج کودکان  
 شوند و رنگ ایشان زرد شود در عود هشتیم

آوردند سلیمان هم گفت اعلیون جابر تو کج  
 انشد کا در وجود و سها بر از دستش چون

سرا آدھی سلیمان هم گفت بدست تو چگونم بر فرزندان آید  
 مبر با نند دیو گفت یا نبی الله ما وای من در دیوانم  
 میری اند و بنبر من آن است که خود را با و آن مبر را نام  
 چنانکه گفت از زمان ایشان آید و کودکان با یکدیگر  
 با ز سر کنند من خود را بشکل عجب با و آن مبر را ایم  
 در ندادن آن سفید میخورد اگر علاجش نکند هلاک  
 شوند گفت اعلیون علاجش چه باشد دیو گفت مرغی  
 با گو سفید بر بر کنند در و تقریبه چون او بنویسند  
 یکی را بر دست راستند یکی را بر دست چپ و این ظلم  
 را بنویسند بر سر راه بر زمین دفن کنند و آنرا این است  
 بسم الله الرحمن الرحیم آتته ورم آه و در آه

۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱

در علاج کس که صفرا بد آورد و از یا افتد دیوانه  
 دیوانه تمام را آوردند در روزی ماه ۴ از بر سر او کبود  
 بود و یک از دهنای بر خود بچسبید بعد ناشی نشمار  
 جو سیمان ۴ گفت اعلیون تو در کجی او باغ و دیگر کرم کلون  
 مر را ۲ گفت با سینی او موادای من در هم جا باشد  
 و بپزخ آن که کلور ایشان بدر آورد و سولابرا ایشان  
 پدید آورد چنانکه دست بر خود زنده و از پای افتد  
 سیمان ۴ گفت اعلیون علاجش چه باشد دیوانه گفت  
 این تعویذ چون مرغ بنویسند در آب بمانند و در کبک  
 از آن آب بخورد و دیگر دست در ویر خود را بشوید شفا یابد  
 بجا اهل الرحمن الهم اهک ها و احد منع و ریح و بار  
 کرام و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ع

در علاج کس که بترسد و در رنج افتد دیوانه چهلیم را  
 در نزد سیمان ۴ آوردند ناشی عمد که جو سیمان ۴ گفت  
 ابر سلخون تو در کجی بر بال و دیگر تو بدم چگونگی بر بال  
 دیوانه گفت با سینی او موادای من بر سر او بچسبند  
 و بپزخ آن که سولابرا ایشان بدر آوردند و در رنج افتد  
 سیمان ۴ خبر بود علاجش چه باشد دیوانه گفت این تعویذ  
 بخون بزغال مرغ بنویسند در روزم گیرند در آب  
 اندازند و باورشان دهند بخورند و با آب را در دهان  
 در سیمان ۴ گفت دردی انداخته یا بنید و دعا این  
 بجا اهل الرحمن الهم ۱۲ اس و کلا دل در راه صراط الهم  
 بمانار نامه اوتم عیال در علاج آنکه بخت  
 مردان سر و زشت و قار شوند دیوانه چهلیم را

آورد



آوردند سلیمان هم پرسید جای کجاست و بدیدم که مردم چگونه  
 می رانند گفت جابریخ در کلین هم نام هاجری را نزد فعل  
 آن است در مکان آید من او را بر بنامم و ما خوشتر بود گفت  
 علاقت چیست گفت این دعا را بنویسد و با خود دارد  
 تا شفا یابد **بسم الله الرحمن الرحیم که الله الا اننت سبحانک**  
**ان کنتم من الظالمین** **۹۹** **۹۹** **۹۹**  
 دیو چهل رقم در علاج سریع باید عظامم مضروب  
 بجا آورند با آداب تمام و دیو چهل سه را آورند  
 بسیار به هیبت به سلیمان پرسید جابریخ کی است در مردم  
 مردم چگونه حیران می شود گفت جابریخ بر خوشها و جاها  
 می رانند و هر کس بد آن جاها آید مزبور است و نزد

بادش و بیخ و ما خوشتر شود سلیمان هم گفت علاقت  
 چه باشد دیو گفت همین دی را بنویسد و با خود و او را  
 شفا یابد **بسم الله الرحمن الرحیم** **بسم الله الرحمن الرحیم** **بسم الله الرحمن الرحیم**  
 و صاوت سال و نازل مع القرآن ما هو شفا  
 در حمله المؤمنین و لا یزید الا الضاری  
 در علاج درد کمران و درد دست و پا دیو چهل چهارم  
 را آورند سشش چون سر کاد و یا ایش مانند خون  
 و ساشی منکم سلیمان هم گفت ای ملعون تو در کجا  
 پالتی و بدیدم تو یومدم چه چیز است دیو گفت یا پستی ای  
 تا و ای که در کوهها و بیابانها می رانند و بدیدم که  
 که هر که بخواهد در آب روند مزیت خود را بر بدن  
 ایشان زخم کنه گاه در رنج افتند و در دران و در دران

بردی پیدا کنم بر ملا ۲ گفته علاج در چه باشد گفت تخم کن  
 در دهن زیتون دروغن کجا بخورند و در بینی او چکانند  
 در آینه کاسی در زیر دامن او دو دگند و این تعویذ را  
 بخوره بنویسند و با خود دارم **اَللّٰهُمَّ ارْحَمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**  
**مَحَلَّه هِرَالَا الَا سَه سَه هُو مَه عَوْه**  
**سَبَّ رَا لَسِی سِی دَلَه حَوَا وَا لَوَاقِعَ الَا مَا لَه**  
**الْعَلِیُّ الْعَلِیْمُ الْحَقِیْمُ اَللّٰهُمَّ ارْحَمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ** در علاج  
 کسی که در فکر افتد و وسواس پیدا کند و سوسه  
 گوید **دیو چهل پنجم** را آوردند مانند مردی که  
 دما روی در دست داشت بصورت ما خوشی **سَلِّیْ عَلَیْهِ**

گفت جابر تو کی است اعلیون و بدتر تو در حق مردم چیست  
 دیو گفت یا نبی الهی ای منم در زیر آتش نگاه  
 باش و بدتر من آن است که مردم در تنگی اندازم و دیوانه  
 شوند سینه آن فرود علا جسی چه باشد گفت سینه  
 سبز کنند و عطارم و شمع و جواهر بکنند تا بخت باید  
 چهل ششم در علاج شخصی که مضرع داشته باشد  
 و علا جش بیخ قیم نشود سر عزیزیم با مغز سبزه  
 کرو بکنند و بر همین کار بکنند تا شفا یابد  
 دیو چهل ششم لا آوردند با صورت خضیب و خفیف  
 و از دمانی را بر کف پیله سبزی آن فرود آید اعلیون  
 جابر تو کی است و بدتر تو در حق مردم چه است  
 گفت

گفت یا بنی‌الله جای من در روت طایفه امر  
 باز در هر کس در آن طایفه که من خود را بصورت  
 استان بابر بنمایم و نفسی بر او بدتم تا از هوش  
 برود گفت علاء چشمم باز شد گفت سخن بسز  
 کند با وجود مؤمن ردغنی و معنان ای و کما ج  
 معین و شمع و چراغ مذ بود این دعا را با فزون  
 بزیاد بنویسند و با خود در حالت یا بد دعا این  
 هم الله الرحمن الرحیم یا رازق بکلمه ششای مر علماء  
 حصی کل سر عله و لا حول و لا قوه الا با  
 الله العلی العظیم ۷۴ در علاج زن و مرد که حجت

باید کرد نداشتن باشد و چون که بر خاشاک کنند و  
 چهل هفتم را آردند در نزد میخانه بسیار گفت ای  
 ملعون جای خود کی هست و بدتر تو با مردم چه  
 نوعی است گفت یا بنی‌الله ما وای من در ویرانه‌ها  
 سر باشد مانند مردی بید و در میانش بر روی خود  
 نهانند بعد گفت بدر نه آن آه زن و شوهر را  
 هر دل بایکدی بگریم و در میان گفتگو پیدا شود و ایم  
 در و خاشاک و جنگ باشد گفت علاء چشمیست زین  
 گفت یا بنی‌الله زین بد چینی هر روز در زیر  
 داغ هر روز در کتند و این نوعی را بنویسند و زن با خود  
 در راه نگاه دارد و رایند بایکدی بگریم الله الرحمن الرحیم

ع ۲۸۸ لا ط م م ۷ ایضا در کتاب کالدوس و سایر کتب الکنانت

او به سما سلم الله و الله بم الم الرحمن الخیم عم ۸ در علاج  
کعبه پشت او در کند و دیوانه نشود و بر وجه هشم  
را آوردند مانند شغلی بال داشت و چون گویند و  
شایخ داشت سیداه عم گفت اعلیون جابر تو کی است  
مردم چگونگی بر سر آمدی گو گفت جایی در میانها و در  
جایی که تار یک باشد مکانه من اینجا است و هر کسی بدینجا  
ها آید من با صورت هیبت خود را با او نگاه نمایم و عشق  
پیدا کند چنانکه اگر علاج نکنند در همان عشق بخیرند  
گفت اعلیون علاج چشم هم بانه گفت یا نبی علاجش  
بر عزیزم یا شمع و چراغ مذیج و بکنند و این روی را با نورد

دارد مانند با بولم الم الرحمن الخیم بم الم ماشاء الله  
لا یسوی الخیر الة الم الم الم ماشاء الله لا یفر  
السوء الا الم الم الم ماشاء الله ما کانه منعمه من  
الم ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ی

۹۲ در علاج بیماری که خود کحت یا بدیدو چهل  
منم را آوردند مانند ازدهائی بود کفتاز  
رمان او بر یا نبی سیداه عم فرمود اعلیون جابر تو  
کی است و بدو روی مردم چه چنین آدمی گو گفت  
یا نبی الم جابر من در هم جابر باشد و جابر من  
در جایی که آتش مطبوع و اجاع و تنزیر بر باشد هر که  
بدان جاها آید من او را بر پنجاه دینار رشوه بدهم تا که  
او را

اوشان سخت شود گفت علاقتی نیست دیو گفت با  
 نبی اله علاج آن است که گو سفند مذ او فیه و غیر آن  
 و نذر و نذورات بخا آورند و این دعا را بنویسند  
 و با خود در نذ تا شفا یابند سبم الله الرحمن الرحیم قد انما  
 ان بشر شک یوحی الی الهکم الله واحد فن  
 کانه رجوعاً رتبه علی عمل الصالحی و لا یزکر  
 بعباده آیه ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵  
 در علاج کیم که بیمار باشد در بخور نماند و در بخور  
 دیو ها بیخا همی لا آند در نذر دیو ها همی بیخا گفت ای  
 ملعون جای تو کجا میراند و بر تو مردم چگو نه بر نماند دیو

گفت یا نبی اله ما و ای من در میان ما با نماند و بر تو کفای  
 و در آن کجا بر روان و بر نماند آن در در سن مردم مردم نماند  
 پس برش شود گفت ای ملعون علاج در بر چ با نماند دیو  
 گفت یا نبی اله نمک تبر زد و کافور و تمس هند سیر  
 با یکدیگر محو کند و بخورد و این تعویذ را بخورد  
 بزسیه بنویسد و با نماند و در شفا یابد بسم الله الرحمن  
 الرحیم مالک الموتوسوس سر مار ب محلم کرکت هم  
 کس که نماند ب الله کان ولا ضرر ولا فروع الا  
 یا اله العلی العظیم اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان  
 محمد رسول الله و اشهد ان علیاً ولی الله قد احاط  
 بكل شیئی علماً و احصی کل شیئی عدداً اجاباً

در علاج

در علاج انک اعطار نشین نگاه او در دگردها  
 دیو بی یک در نزد میله عم آوردند گفت ایملعون  
 جابر تو کجاست و بر تو چه کردم چو نیر باره دیو گفت  
 یاسنتی الامتادای من دگر راهها میر باشد و بری  
 من آن است که از نفس باد بر او شاد دم تا در شیشه  
 او پشست و بخلو روانها او در د پیداشود و میله عم  
 گفت ایملعون علاج ادم باشد دیو گفت خوردن اسفند  
 در آب زنده در انجا که در د کند بخالند و این تعویذ را یا  
 خونه گو سفند بنویسد با خود دارد تا شفا یابند ام  
 الرحمن الرحیم باطعاما لا سمعلو باطوطو ۴۵

در علاج کس ریش و ناصور و انکشته پیدا کند دیو  
 بیجای کرم را آوردند میله عم گفت ایملعون سو کجا  
 میری آن دیو گفت یاسنتی الامتادای من زرد است  
 و جابر در فاختای بود بر میر باشد و بدتر من آن کرم ریش  
 و ناصور پیدا شود و با د انکشته پیدا آوردن میله عم  
 پرسید که علاج جنس چیست دیو گفت تخم سفید و من  
 سائی و اسفند داخل کرده و بخور باشد و در بینی  
 چکانند و قدر بخورند و این تعویذ را نوشته با خود  
 دارد در موم گیر و در آب افکند در وقت همی خوب  
 آنکتاب سر رود بخورد شفا یابد بر ام الرحمن الرحیم  
 ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱

۶۲  
 سبحان و بک رب العزة قما یعنون و سلام علی  
 المرسلین و الحمد لله رب العالمین در علاج  
 انکه جنک و فتنه در میان مردمان پیدا شود  
 در بوی ایتم را که در میان آنها گفت ای ملعون چکار  
 تو کجا آمدی در مردم چو که زهر را از دیو گفت  
 مقام من در نزد دگاه خلقان می باشد و تن جان  
 نشینند و باید که در دعوی کنند و میان دراز ایشان  
 کم و در میان ایشان دشمنی پیدا شود گفت ای ملعون  
 علاجش چیست دیو گفت ای رسول خدا اینست  
 را بخون من یکبار بکشند و در آب اندازند شود

در میان ایشان پیا شد و یک بار زبان بخوانند  
 و ایشان بپوشند تا شفا یابند یا هم اللهم الرحمة الرحیم  
 و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم در  
 در علاج که جنس در دکنده و خارمان دهد دیو  
 بجای آن را آلوده نماید ما گفت ای ملعون جایی  
 تو کجا با آن دیو مردم چو که زهر را از دیو گفت  
 یا نبی الله من در آن مکان که مردم بنشینند و بدید  
 یکدیگر را که بنده من بدید آن آن که مردم هرگز ندیدند  
 با دشمنان و سلام تا چشم ایشان بدرد آید و عارض پیدا کند  
 زود باران که کور کند شود و ما گفت علاجش چیست دیو  
 گفت ناصی آدم زهر غول که در زیر و اسرار در دکنده

و این تقوید را بنویسد و با خود دارد که شفا یابند هم اله  
 الرحمن الرحیم هو الاول هو الآخر هو الظاهر هو الباطن  
 طین و هو بکل شیئی عظام و آنوقت مسالین  
۵ کادو کلا ۲۱۲۲۱۸ ۱۱۱۱۵ ۵ لالا ۱۱۱۱۱۱۱۱

دیو بجایم در علاج زنی که حامله میشود بقره زنی که حامله  
 دیو بجایم زنا آوردند مسالین همان فرود که تا هم هست و باقی  
 تو کجاست و عزت تو بدم جگر لای دیو گفت یا نبی اله  
 جابر رخ در قبرستان و در خانه های خلق اله میرساند  
 هر روز ظاهر در آنجا ها اله مزد سیرایش بسیار کم  
 و کل گاه او شان را بگیرم با آنکه فرزندش شود  
 یا آنکه بشود و نماز مسلمانان گفت علاج حبس میباشد

حکایت

دیو گفت یا نبی اله سبعتکم در شیخ و چراغ  
 بابور خونی بکنند این دعا را بنویسد و با خود دارد  
 که ازیت سخ از آن گذردیم اله الرحمن الرحیم یا کاشح  
 اللهم یا کاشف الغم یا مراد قیا یا مؤمن یا اله  
 یا ملجئ الیعد یا حق علیک امیرکاشا فی کما  
 ارفعق ارفعق ارفعق یا بدوه ۵  
 در علاج کسی که در ایام شبه روز خوف میکند  
 دیو پنجاه ششم آوردند مسالین گفت  
 اعلیون بیدر تو بدم چه چیز است گفت یا  
 نبی اله جابر رخ در حمام و در خزان و حمام

برای



سر با نرد و کس در آن جا آید سینه خود را بدان  
بنام پنج علامه خود می آورد بر بنام او پسمان شود  
و پنج بار بطول انجامد **سَلَامٌ** گفت ایر ملعون  
علاجش هر بار آن گفت **یا سیدی الرحمن** هرگز  
گند و شیوع و چرواغ مذکور بکنند یا شفا یا بد  
و این دعا را با خود در دم **الهم ارحم الراحمین** یا عظیم  
ذات الشان العاقب و ذالغربة المسجد الکبری یا ع  
قله بنده عن **۵۴۴۱۲۱۲۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱** ۷۵  
در علاج درد جمیع اندام مردمان **یا سیدی عظیم**  
یا آورند بصورت نوشت در هر راستی و بر آستی  
نشسته بد **سَلَامٌ** گفت جابر شود گجاست و بد اثر  
سرم

بمردم نوحست در بگفت **یا سیدی الرحمن** او ای تو  
من در سر که همه با نرد و پسر من است در پنج بار کلان  
سرم را بر بنام **سَلَامٌ** گفت **یا سیدی عظیم** هرگز  
دیو گفت سر شام برین ز بر و نشستی هرگز کند  
و این تعویذ بکنک و زعفران بنویسند و در سجده  
کنند و بر آب انوارند و در بیع از آن آب پیش  
شفا یا بد **یا سیدی الرحمن** **یا عظیم** و هوکامو **یا سیدی عظیم**  
سوما سر امی مال بالماله و دوسر **یا سیدی عظیم** هرگز  
سار بر بر بر سر کند سر **یا سیدی عظیم**  
**یا سیدی عظیم** **یا سیدی عظیم** **یا سیدی عظیم**  
در علاج درد کوش و در دل دیو بنام **یا سیدی عظیم**  
یا آورند **سَلَامٌ** **یا سیدی عظیم** یا بر تو گجاست



و دیگر تو در دست مردم بم با شکر دیو گفت یا بنی ملای  
 من در جنگ گاه در دهستان با آن دیو بر من آن است که مردم  
 نسبت زهرم گزافم در حق او را آب کم در برسد  
 سلیمان گفت علاجش هم با شکر دیو گفت این تعویذ  
 را بنویسند بخواند مرغ صیاد با خود در دهستان  
 صغری را بد و ظلم این است سپط ۸ ا ه  
۱۱۱ دو دام طماندا ه بجا در علاج کرم که دیوانه  
 شود و گریه کند و سرگردان او در دکنده سپط ۱۱  
 آردند سلیمان ۴ فرمود اعلیون تو در گجائی  
 دیگر تو مردم چگونه مریبانند دیو گفت یا بنی  
 ملای من در نزد آدمی مریبانند تا گاه ترس بر او برسد

تا بگریزد و اندام و سر و گردن او شان بدرد آید و در کشته  
 و خضر از ایشان غالب شوند و در زمان بر هم زند سپط ۱۲  
 گفت علاج هر چه باشد دیو گفت این ظلم را هم شراب  
 کنند و بخورد و چند عدد سرکه شفتالیو در زیر دامنش  
 بود کند و ظلم این است سپط ۱۲ ا دود ۲۵ باط ۱۱۱۱۱۱  
۱۱۱۹ ۵ عجم در علاج زنی که اندامش درد کند  
 دیو صحت هم را آوردند سلیمان ۴ فرمود این را بخورد  
 کجا مریبانند و مردم را چگونه مریزانند دیو گفت مگر او ای  
 من در گرگ را گردن زمان مریبانند و نفس بر او نماند  
 تا اندام ایشان درد کند گفت سپط ۱۳  
 در اچوب جهانی دهند و خون کم نماید و این تعویذ بخوان  
 بر سر آن بنویسند و با خود در آرد و یاد بکند از آن من یاد کند  
 و در پنج دانه در زیر دامنش بود کند و این تعویذ را با خود دارد

که شفا یابیم امه الرضیٰ الیم ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
آهیا شرا هیسا برس

ششم در علاج زرد و سوخته که دشمن بکند بگو میشوند  
دیو گفت هم را آوردن در سلیمان که فرمود نام تو چیست و جای  
تو در کجاست و بنویس بگویم چگونگی برپا شود دیو گفت  
نام من ظاهر است اما بر من در میان زمین آسمان  
مانند و بپرست است که میان زن شوهر دشمنی کنم  
و برکت از خانه ایشان ببرم سلیمان گفت علاج  
در چه باشد دیو گفت این دعوی را بنویس و با قوه دوازده  
هم امه الرضیٰ الیم ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
و آب زرد و زوی از وی برود بر شفقت چارم در نزد

سلیمان آوردن نامش طالعید بود چهار دست نیند  
گرفته بود سلیمان گفت اعلیٰ جان تو کجاست  
و دیگر تو بگویم چه نوع است دیو گفت یا نبی ما همه  
چارم در نزد بنی آدم باشد هر کس سزاکند سزایی  
چنانکه بود در آتش بر خاتم و انداختی باد کبر  
و بنده انداختی را بشایم ذاب زرد از او بیاید  
فرمود علاجش برپا شود دیو گفت این تقوید را بنویس  
در غفلت بنویسند و در روز کی بود در آب کند از دو  
و آب بخورد تا شفا یابد ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
۱۱  
۱۱  
بر آورد و خود را بر هر روز در شفقت بگو را آوردن

سرسازم فرود نام تو جمعیت و جابر تو کجاست مانند مرغی بود  
 و بالهایش از دم باز کرده و دستار زینت دراز داشت  
 گفت جابر تو در کجاست دهر تو بچشم چگونه میبازد بوی  
 گفت یابنی آیه تارای من در خانه خرابی و هر چه با من  
 و بهر آنکه اسم خود را بدم تمام خانه خرابی در افتد  
 در آن راه بر زمین میماند که گفت باطله عدا جوشم  
 با آنکه گفت من فریبم در کز آنم اورا هم ز پیر دانه آورده  
 کند ماین نوعی را بر جویه بزم سید میسیند و بجاوردند  
 شما یادیم اهل الرحمن الرحیم عنه صلوات الله علیه و آله  
۱۱۵۱ ۱۱۹۵ ۱۱۸۸ دام در ۵۱۵۱ ۵۱۵۱ ۵۱۵۱ ۵۱۵۱ ۵۱۵۱  
 در علاج کرم که مو بر سر و صورت ندهد شکر پسته خشک و عسل

را آورده با مو سر سر سینه که فرود آید چون جابر تو در کجاست  
 و بهر کرم چو در میسر نماند این گفت یابنی آیه تارای  
 من در راه جابانه هر کس خواهد که مو بر سر اندام او پیدا  
 شود خایو من و خون و زرق ماله را با یکدیگر برسانم نزد  
 و خشک کند و بساید و بپایید م نرم کند و هر جا که خواهد  
 بجالد مو بر پاه و آسمان ع در علاج افکند عسلت  
 پا در روی پیدا کند و گوشت هضم و آورده بپایان  
 فرود آید چون جابر تو در کجا پیر باشد و بهر کرم  
 چو عسلت دیو گفت یابنی آیه گفت یابنی آیه  
 ما و سر من در هم جام میزند و هر کس طغالی را بنویسند  
 سخن آب در آن اندازم تا عسلت پیدا کند هر کس  
 جوهر دنا فوسنی شود در بنویسند که بپیدا شود در ایمان  
 کند

بروز باره شش روز و ضعیف کردند سلطان گفت علاجش  
 چه باشد دیو گفت گو در کبر هیز بد هلد و این نکوندر را  
 از خون بز سیاه بنه سینه دیو با خون دارند نم اهرم الرقی الهم  
 اعیاش اشقیاهها هادها سا باوراد ساهم و لاجو  
 مرد کار سر کارم سماط ط ۱۱۱۱ ۷۱۱ ۱۷ م ۸

صحت صفت در علاج که گفته که ز کند دیو صحت نفسم  
 را آوردند سماط ط ۱۱۱۱ ۷۱۱ ۱۷ م ۸  
 کجا است و دید بر تو مردم چگونگی گفت بیشتر  
 در دست ز امیر باند و هر کس بخا آید مخ او را  
 بر بخا نم و در نفع است که آید بگردد و بخا  
 او بطول انجامد گفت علاجش چه باشد

گفته علوانی

گفت علاجش چه باشد دیو گفت برک کرده و بساز در کبر  
 و آب کاسنی در مخرج بریز اما دیوانه و این نقوی را بنویسد  
 بخونه بز سیاه و با خون دار و جت با بندهم اهرم الرقی الهم  
 در سماکتت هر کونما ط ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۷ م ۵

ط ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۷ م ۵  
 در علاج طغیان که رنج و رنگ او صبدل گردد دیو  
 را آرزوند نامش خناسی بود و چراغ دانه بر پیش نهاد  
 سماط گفت املعونه جابرق کی اسعد و بهر مردم چگونگی  
 دیو گفت یا بنیق اهرم سواد جیح در باغها و جوغا م باشد  
 بر طفلها و بر خود میر کایم و فرنی راوشه میر زلم از آن  
 نشان رنگ بگردانم و بسیار گویم کنند طفلها و ورود

گفت علاء چشمانه است مشهور را با کینه نماید  
وضع و چراغ بنیز روشن بجای آورد و هر وقت  
نماز از برای حضرت شاپریان بجای آورد  
و این ظلم را بسوزید و با خود دار دیم ام  
الرحمن القیم اقم قیام از بی زین بل العال وهو  
قدیم بالذل لیسف و ...

۱۱۱ ۱۰۱ ۹۲۱ ۹۱۴۹ ۸۲۱ ۲۱

ذلیو هضادم در علاج کسی که در سر رانارود  
و غیبت چند ذلیو هضادم را آوردند بد  
و چهار دست و پا داشت گفت اعلیو کی امکو

دایر گفت یا نبی الله چارخه بر منظرها و  
بر جانی که آتش کند و رخ در میان او شان دم  
رست خود را بر او شان در نام و رنگ او شان برود  
شود و از حال برودند و بنا بر هر زکری که بکنند  
میکنند گفت امعلیو علاء چشمت درو گفت  
علاء چشمت که در مکان آتش کند خواه طنز  
خان مطبخ سوغه سبز نماید و حوله هم بکنند  
و این دعا را نوشته با خود دارد تا شفا یابد  
یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله  
یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله  
یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله

کسی که در مکه خوف کرد و عرض را ندید بیت هم چنان  
 و چراغ و بنور خوش بکند و این طلسم را بنویسد  
 و با خود را برد تا بیاید ۱۱۱۹۹۹۹۱۱۱  
 دیوهفتادیم را آوردند در نزد سلیمان که بر اری  
 نشسته بود و در ملائجه کرد و بگوید سلیمان ۴۰ پندای  
 ملعون نام چیست و جابر در کجاست گفت جایی  
 من در کوهها و دریاها باشد و هر کسی در آن جاها  
 آید نمی بماند خرد را بدان نمی آید و غش کند و باد  
 سر پیدا کند سلیمان هم گفت علاجش چیست دیوه  
 گفت علاجش نقره سبز و عظام و مر عظام کند

و دمار عظام برگردانند تا تحت پاید باسد در  
 علاج کس که دل او درد کند و زرد و نحیف  
 گردد دیوهفتادیم را آوردند ۱۱۱۹۹۹۹۱۱۱  
 مثال پارسه و سلیمان هم پرسید املعون تو مردی یا  
 چگونه بر سر سالار جابر تو در کجاست گفت  
 یا بشی او جابر من در پارسه چار و در مری باشد  
 و تو در انار و کل و هر کس که در پارسه این چار  
 درخت بولد نماید آن را بر بخانم و نافرض  
 شود گفت علاجش چه باشد گفت یا بشی او  
 علاجش به عظام و بنور خوش و این دمار را



الآلات سبحانك الله انى كنت من الظالمين  
 فاستجبنا ونجيتناه من الغم وكنا لك نبي  
 المؤمنين حسبا الله فم الوكيل نعم المولا ونعم  
 المعين ومن اخبره بقرا من الرسول عيا  
 انزل اليه من ربه الى اخيرا نبوسيد دعائى  
 دعائى بودنا بود نبوسيد بكون انك ربهما الله  
 الرحمن الرحيم اللهم بمقامك المحنى و  
 وصفاتك العليا و بانك انت الله شمد  
 ان لا اله الا الله انت نوح اينها الدعاء  
 والعلة ان هبا باذن الله تعالى

الى من اسكن الله سكنتك بالذيان ثنا  
 حكي الويح فيظللن واواكد على ظلمات  
 في ذلك لايات بكل صبار مسكور بمق  
 بهما الله الرحمن الرحيم سبحانك انت الله  
 اكبره وموزعين را نبوسيد والملاك الجليل  
 القدير سبحانك انت الله قاضى الحاجات  
 يا مجيب الدعوات يا عالم البليات يا را  
 فع نفع الدرجات يا من لا يبركات  
 يا مالك كل ملوك يا فاع كل مفتوح  
 يا غالب كل مغلوب يا قادر يا قويم

یاخان یاقان یا برهان نیم سبز بار کبود  
 باد من ل بار خفاف باد کم بار سرد باد  
 اما من باد پلید باد امش باد فیروز باد  
 مرادین باد لغو بار خام باد استغاباد  
 تو بیج باد جو بلت باد بارهائی که بد بود  
 در نجی که عظیم تو بود چون کوه و ما <sup>دما</sup> <sup>پوش</sup> <sup>مقد</sup>  
 از سر و چشم و رو پیه و پوست و کوش  
 و شک مغز استخوان و تمام اعضا نیز از نلاب  
 که همه بکند بیرون در او باد اگر بسوزد بصری  
 و فرات بردار رضا هستی از جیب اعضا و پلید  
 و عصب او برون رو باز نماند و بسطون <sup>الله</sup>

و انا له كما نظون و حفظناهما من كل شیطان  
 و جهم و حفظنا من كل شیطان ما اردان كل نفس  
 لما عليهما ما حفظان البشر الشد بداته هو  
 بسید می و بید و هو الغنور الود و رد  
 العرش المجید فقال لما یزید هل اتیک  
 حدیثا یجود من عون و تمود بل اللین  
 کفرها فی تکذیب و انه من وراثیم  
 محیط بل هو قران مجید فی لوح محفوظ  
 وان یکاد لیرسبه دجا لله اتی اعون  
 بالرحمن منک ان کنت تقنیا او عیب

بنویسید و با خود دارد تا شد دست گردیدم اگر کن  
 البرکم علی ان لیسهء مثلکم بومی الی انما الیکم  
 الله واحد من ربوا ربه فیعمل عمدا و صلا  
 الحاد لیشک بعباده ربه احد ۱۱۱۱۱۱۱۱  
۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱  
 خواهد بنویسید و با خود دارد در دهه اول ماه  
 در روز یکشنبه در ساعت صبح ابتدا کند نشستن  
 تا عمل راست آید و نماز کند در پشت هفتم  
 سؤال الکلام مبارک ۱۲۵۵

الشمس و ما کتب من انزل

۸	۴	۶
۹	۷	۲
۱	۵	۳

در تسکین بیم هراس بیم

علت زنان که بطایع می بینند ضمیر طایع حل را

نزد حضرت سینا آوردند عرض کرد یکسینا هر زن بطایع حل <sup>بیند</sup>

از او آید سی بار در پنج روزم در اندرون که برسد و او را

از خروند باز دارم اگر که خواهد علاج خود با یکدیگر بر سر کشند

در آب اندازد و چون در آب را بخورد خروندش پیدا شود حق طایع

حاصل داند حضرت سینا آوردند عرض کرد هر زن که بطایع حل

بیند با او در آن کینه بفرمان زرت ارا که دارم بعضی از خروندان

اود در شکم ضایع شوند بر خن شو آید تا نیند روز بروز ضعیف شوند

بمیرند باید دعای باد سبیر بخوانند بعد دوام یافته دارد و هفت

طالع ثور آوردند بر سید که در آوردن اطفال فعل

توجیبت عرضی که یا نبه به جگر چهار پانجا مردگان مضرمان

نیست چون حس بگذارد آن بگذرد خورد از فرزند باز در ام

هر گاه خواهد از مریض خلاص شد باید چوب سبیر را به نام مطبوعه اش

حق طالع ثور را آوردند بر سید که در ولادت اطفال

فعل توجیبت گفت یا نبه هر وقت که در سبیر بود جگر از او

رسید اکنون فرزند آن اورا اصابع کم اگر خواهد از مریض

نقد باید جن سبیر را به هفت طالع جو را در این آوردند

بر سید که در آوردن اطفال فعل توجیبت گفت یا نبه سه

جای سه نزدیک آب آتش است هر که بطالع جو را باشد

از دهن فرزند آن مادر با درون کند و فرزند نیست

بر او که در فرزند آن اورا اصابع کم بعضی در شش بعضی

بعد از تولد بمیرند خواهند علاج شد باید باد سبیر نقد

نارفع نقد دیو جو را در این آوردند بر سید که در آوردن

اطفال فعل توجیبت گفت در شب زفاف دست بسیم

و با درو نطفه زخم نماند و در خواهد علاج نماید با درو سبیر

هفت طالع سرطان را آوردند بر سید که در آوردن

اطفال فعل توجیبت گفت هر زنی بدین طالع چشمه برنج

در اندرون از کس نکند چون نطفه بر جم آید با درو سبیر

تا بود نقد خواهد علاج نماید شش زعفران همیکن تمام بر سید

تا چهل روز آب آن بخورد دیو چهارم را آوردند بر سید که در

بمیزند باید دعای باد سینه بخوانند بدو هم با فهد در وقت

طالع شور آورند پرسید که در آوردن اطفال فعل

توجیهت عرض که یا نبی و جمله چهار یا نام در کان بفرمان

نه است چون حس کند اودان جگر بود خورد از فرزند باز دارم

و اگر فواید از مرض خلاص تو باید میدهند یا تا مطلقه فعل

حق طالع شور را آورند پرسیدند که در وقت اطفال

فعل توجیهت گفت یا نبی و دفتر که در سینه بود دفتر از او

رسید اکنون فرزندان او را ضایع کنم اگر خواهد از مرض خود

نقد با بدجن بندر یا بد خیرات طالع جو را در این آورند

پرسید که در آوردن اطفال فعل توجیهت گفت یا نبی است

جای نه نزدیک آب آتش است هر که بطالع جو را بخشد

دیو طالع مستبد را آورند پرسید در آوردن

اطفال فعل توجیهت گفت جای نه در شب صفاف

چند صاحب این ستاره با دران خانه گذارند جمله

کلام از فرزند آوردن باز دارم با بر غرام جن نبیدی

تا بد خیرات مستبد را آورند پرسید که در آوردن

فرزند فعل توجیهت گفت با در فرغان من کسرت

چند صاحب این ستاره برون بیرون با در او

نظم او را از فرزند باز دارم غرام با در بندر یا بد تا مع

نقد دیو طالع خیران را آورند پرسید که در

آوردن فرزند فعل توجیهت گفت با در غرام

نگران خرسوت بود کارم بفرستد در کتب بعضی بعد از آن از طرف  
 نفس او باید جدا که تعلق نماید از روز نهم چهارمین روز را آوردند  
 برسد در آوردن فرزند فعل توجیهت گفت هرگاه صاحب  
 این ستاره آسیب بارساند بماند و در کتب گفته نگران است  
 خرسوت بود کارم روز بروز فرزندانش ضعیف نموده شود  
 دعای بعد از آن نویسد یا قه دار خدا من تو را و بی  
طالع عقرب را آوردن برسد که در آوردن  
 اطفال فعل توجیهت گفت چنانچه در پایان نگران  
 خرسوت براد کارم داد و از فرزند باز دارم خواهد  
 علاج نماید چنانچه نمود یا خدا من تو را چهارم است

آوردند برسد که در آوردن اطفال فعل توجیهت یاد آوردن  
 گفته نگران من است براد کارم او را از فرزند باز دارم  
 نشان آنست که کبوتر در سینه خود باید باز بندد تا بر آید  
 تا بعد از رفع زود دیو طالع قوس را آوردن برسد  
 که در آوردن فرزند فعل توجیهت گفت با کبوتر نگران من  
 براد کارم فرزندان او را در صنایع کم خواهد خلاصی نفس بدو شد  
 نماید رفع نفس خواهد نمود را آوردند برسد که در آوردن  
 فرزند فعل توجیهت گفت صاحب این ستاره چون  
 رخنه در سینه در آید چنانچه بود کارم خواهد علاج نماید چنانچه  
 نماید دیو طالع جدی را آوردن برسد که در  
 آوردن فرزند فعل توجیهت گفت با نسیه چنانچه

چهارمین بفرمان میست بدو کارم که از فرزندان  
 باز دارم باید تمام بند را بدو و دو هم را آوردن پس  
 که در آوردن فرزند فعل توجیهت کف با مقام نقی  
 من است بدو کارم یعنی در شک بعضی بعد از آن  
 هلاک شود خواهد علاج نماید بر بند را بعد با خود دارد  
 خلدی نقد دیو طالع و لورا آوردن برسید کرد  
 آوردن فرزند فعل توجیهت کف سندی باد  
 لغیران میست بر او کارم فرزند او و ضایع  
 خواهد علاج نماید بر بند را بدو خود میست تمام باز دارم  
 را آوردن برسید کرد در آوردن فرزند فعل توجیهت

کف یا نیمه چون بار علی گذارد چقدر بدو کارم تا چقدر  
 نه نماید خدمت نه شد دیو طالع حوت و آوردن  
 برسیدن که در آوردن فرزند فعل توجیهت کف  
 یا نیمه نه که بطالع حوت بخت از او کسب نماید  
 دست یا نیمه فقط که از جانب بدو بر جم مادر او بادویم  
 تا بعد نرود به میکند تمام بلا همشک رخفران نویسد  
 مستحکم که نه تا چهل روز از آن در آنچه و بعد نماز  
 بگردن انداخته خدمت نه تمام از او هم را آوردن  
 برسید کرد در آوردن فرزند فعل توجیهت کف یا نیمه  
 چون مقررات از او با رسد چقدر زمین بفرمان میست

برود کلام درود را بیدار کند و در کمر پیدا کند خواهی علاج نماید

چکیل خوار با قدر دار در علاج نفاذ عای مانند

اولاد نوبسید طریقی کن منور با کدن حامد و اطهار

ایشان با برزین ادا بیرون کنند کما قدر تریب کرده بود کین

نوبسید در این چینی که برسد این و عا در نوشته تا آخر هر دو بیدار

ان دو کرون جابر کند از مومست همین اول رب

هک من لم یضاحین ربنا و فقبل دعاء

مبقی لا اله الا الله ادم صلی الله علیه و آله

احفظ قلده بین ب. م رب هک من لد

نلت ذریه طیبه انک بهج الدعای

بین هفتما لعی فرزند موسی صلی بدارند

دعا حکمت کن بمقل لا اله الا الله محمد و س

لله علیه و آله و علیاً و آلی الله و الحین

و الحین و التسعه من ذریه الحین

بعد از تمام شود برین نوبسید سجان و تک رب

الغنة عما یصفون و سلام علی المرسلین

و الحمد لله ربنا العالمین و صل الله علی محمد و

آله اجمعین الطیبین الطاهرین ما بحکمتک

یا ارحم الراحمین صدق الله العظیم و صدق

رسوله البقا لکی بر و نحن علی ذالک من



بمق فوج نبی الله اللهم احفظ قلبه وانه قد سر

مبین چهارم ربنا جعلنی مقیم الصلوة بمق

موسی کلیم الله اللهم احفظ قلبه وانه قد سر

مبین پنجم بنیم بنیم بنیم بادن بنیم بنیم بنیم بنیم

زانه نلارا بمق تورا موسی و انجیل عیسی

وز بوی داود و فرقان محمد و بمق

جبرئیل و میکائیل اسرافیل عزرا و ایلین

ششم بمق محمد و علی و فاطمه حسن و حسین

که باری و شریک و ستر از آن که در حق نماند بندگان

کن بمق لا اله الا الله عیسی و روح الله

من شاهدین الشاکرین و الحمد لله رب

العالمین و صلوات الله علی محمد و آله اجمعین

و لعن الله علی اعداءهم اجمعین

بمق الله من سلیمان و انه جبار الله الی

حسن الرحیم الا تعلق علی و اتوفی مسلمین

طریقه مربع سن در صفی و منقش بدین طریق کافه

مربع نماید و کوه مبارک بسن در اطراف او بچسبند

مهرت این عرض را زنگه که پیشی نماند بعد از او

کافه از او بزند از بنیر مکان بگذرانند جانند

سوره مبارک بسن را در زمان زبوسید نماند

یا اسمائیل  
 ۳۰۰۰۰۰۰۰  
 این عمل را از روز پنجشنبه  
 بعد از دو ساعت نماز را بخواند  
 از این عمل کفایت کند  
 کرده مبارک است که  
 در سال و شورش نه  
 بجز به نیت بدو جانشین

۷	۱۰	۳
۲	۶	۱۲
۱۱	۳	۵

۵۷۱  
 آینه خوانی

یا اسمائیل  
 ۳۰۰۰۰۰۰۰  
 یا اسمائیل  
 ۳۰۰۰۰۰۰۰

دعای همت اولاد لا چون زن بار حق کند اورد  
 این در روز شنبه مجرم بار بگیرد در میان طرف آب بنید اورد  
 از آن آب بستان را بنویسد و عمارا بیرون آورد و کرد کردن  
 حدیث کند طرف هر دو در میان آب روان نرزد بعد  
 بستان را بدو آن یک کوز را در جسم الله آویز آن  
 جم الله الشافی جسمه اکانا فی جسمه الله للعافی  
 جسمه الله الذی لایض مع اسمه شی  
 فی الارض ولا فی السماء وهو الصیح العیلم  
 وذاتون ان ذهابا معاضبا فظن ان کن  
 نفس علیه فنادی فی انطلاقات ان لا اله

الآات سبحانك <sup>صه</sup> قكت من الظالمين  
 فاستجبنا له ونجينااه من الغم وكذالك نجى  
 المؤمنين حينما اتهم الوكيل ثم المولانا مع  
 الغيورين اخو سورة بقرا من الرسول بميا  
 انزل اليه من ربه لا اخرا بنوسيد دعاي  
 دعاي بورنا بور بنوسيد كبرون انداز رسيد الله  
 الرحمن الرحيم اللهم بمقاساتك المحنى و  
 وصفاتك العليا و بانك انت الله احد  
 ان لا اله الا الله انت نجى ابنها الدعاء  
 والعلقه ان هبا باذن الله تعالى

الى من اسكى الله سكتك بالدعوان دينا  
 حيك الوبح فيظلان ذواكد على ظلمات  
 في ذالك لايات نكل صبار مسكور نجى  
 بهما الله الرحمن الرحيم سبحانك انت الله  
 اكبره و عوزتين را بنوسيد والمالك المحبيل  
 القدير سبحانك انت الله قاضى الحاجات  
 يا مجيب الدعوات يا عالم البليات يا ارا  
 فع نبع الدرجات يا منزل البركات  
 يا مالك كل ملوك يا فاع كل مضوح  
 يا غالب كل مغلوب يا قادر يا قويم

خاتمه

یا قاتان یا قاتان یا برهان نیم سنج باد کبود  
 باد نزل یا درخاف باد کم باد سره باد  
 اما من باد بلبل باد امش باد فیه زبل  
 ما و اید باد لغو باد خام باد استغاباد  
 قولنج باد جو بلک باد باد های که بد بود  
 و منجی که عظیم فی بود چون کوه و ما <sup>دعا</sup> مقد  
 از سر زمین و در پیه و پوست و کوش  
 و شک مغز استخوان و تمام اعضاء نیز این نماند  
 که حاصل کند بیرون درای باد اگر سیوی و بصیرک  
 و فرات بردار رضا هستی از جیح اعضاء بلبل  
 و عصب او برین رو باد نماند و بسطون <sup>الله</sup>

و انا له كما نظون و حفظناها من كل شيطان  
 و جهم و حفظا من كل شي كما اردان كل نفس  
 لما عليها حافظان بشر الله بدانه هو  
 بيدي و بعيد و هو الله نور الود و دند  
 العرش المجيد نبال لما يريد ملاتيك  
 حد نيشا مجنود من عون و محمود بل اللين  
 كفها في تكنه يب و الله من و رايم  
 محيط بل هو قران مجيد في لوح محفوظ  
 وان يكاد لم يرسد بهما الله الى اعون  
 بالرحمن منك ان كنت تقنيا او عيب





رسول الله وبنی علی ولی الله بری در این شکل بارخ  
 این روز در رب العالمین گزیده از خیرات پیوسته گرفته این  
 پنج را بنویسد یا بترتیب یا نشاء بخورد و کج را با خف و دلو در گازان  
 صد بار بخشد یا بگوید یا بگوید روز بخند یا بگوید از خود فریفته  
 خود به صلح من دستمالی است بوسه **هوس**  
 صلح طاعا عو عوف تان بعد از این صلح  
 ایات بر بعضا عبد که انجیل صلح طاعا بدل  
 طها ها هو هوس که دم **هوس مر سوسه سوسه**  
 موع و کسین ملازمه فرزند نیاند این طلمه بنویسد در  
 با روی در آب بنویسد و با در صبح جمع فرد بار گیرد اگر بود بر نبرد

بر بنویسد و با در دوری کلوح کلوح صح ری ظلم این سب  
 ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱  
 بر سید بر پشت بنویسد بر از سیم به بخرج عن بین الضلب و  
 والترائب انه علی وجهه لغادر یوم تبلی السلی  
 فانه من توهه لا ناصر الی ذات الصدع یا ز  
 القوق المتین یا نالغوا نطفه فی قرار مکین  
 الی قدر معلوم احفظنا من کل آء ما یحتم  
 یا امم اللوحین اه اه اه اه ص ص ص ص ص  
 ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص  
 اللهم التوفیق **الله الله الله**

بِسْمِ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ بَارِكُوا فِي كُلِّ مَوْجٍ وَأَعْرَافٍ وَأَنْوَادٍ

وَعَالِي يَمِينِهِمْ بَارِكُوا فِي حُجَّتِمْ أَسِيبُ زَوْجِ الْكِرْفَانِ فِي ر

صَحْتِ إِزْدَانٍ تَوْفِيهِمْ بَارِكُوا فِي كِتَابِهِمْ بِسْمِ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ

بِسْمِ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ

رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ

رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ

رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ

رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ

رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ

رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ

رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ رَبِّهِمْ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

رَفَعَهُ جِبْرَائِيلُ فِي مِائَةِ نَبِيٍّ وَرَفَعَهُ فِي مِائَةِ نَبِيٍّ

الْوَحْيِ إِلَيْهِمْ لَكِنَّا لَكِنَّا لَكِنَّا لَكِنَّا لَكِنَّا لَكِنَّا لَكِنَّا لَكِنَّا لَكِنَّا لَكِنَّا

عَلَيْهِ مَعْلُومٌ حَوْلَ اللَّهِ وَفَوْقَهُ وَعَظَمَتُهُ

وَعَبَقِ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ وَشَفَاعَتِهِ لَا إِلَهَ

إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَرْفَعُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ

سَلَامًا نَبِيٍّ دَاوُدَ أَرْفَعُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ

بِإِلْمِ رَبِّهِ كَرِيمٍ رَبِّهِ كَرِيمٍ رَبِّهِ كَرِيمٍ رَبِّهِ كَرِيمٍ رَبِّهِ كَرِيمٍ رَبِّهِ كَرِيمٍ

تَحِيَّاتُهُ وَرَدُّهُ كَوْنِيًّا سَبِيحَةً مَدِيْنَةً دَرِيْزَةً وَبِكْرَمٍ كَوْنِيًّا

جِبْرَائِيلُ إِلَيْهِمْ إِلَيْهِمْ إِلَيْهِمْ إِلَيْهِمْ إِلَيْهِمْ إِلَيْهِمْ إِلَيْهِمْ إِلَيْهِمْ إِلَيْهِمْ



به جادیه جادیه و جنتیه اوهینه اوفینه اد  
 فینه اوفینه او چو کنی او چو کنی به جک یا  
 امم الرا حین دفع بزید بزید بزید بحمده الرحمن  
 ارقم اعود بقن تک لا اله الا انت الحی الیه  
 الی لا موت و ما الجن و الانس عونون  
 بحمد یا قی یا قیوم دفع سحر بر رزق حین  
 سحر و دفع جن روز یکشنبه اینر که در اطراف بزید  
 بزید بزید صحت با به مکه ۲۲۲۲ ۲۲۲۲ مکه  
 این سه مه اعیان شرافیا بحمد لا اله الا الله  
 محمد رسول الله بالبح بالبح باهکات

یا مهلح یا الله الذی لا اله الا هو صیا  
 بخاسم المخذونه المكونه التي نامت  
 به السموات والارض اعرضها یا معشر الجن  
 والشياطين اخرجوا البلاء ما فی النهی من  
 ابن نید بحمد طاهر سلیمان ابن داود  
 قال موتی ما جئتم به السموات الله سمه  
 سیطلان الله لا یصلح علی المضدین  
 دفع جن این غمات را بحمد زعفران  
 و هفت روز در بازو زعفر بند دو سه دندان در  
 در زیر آتش دان فردم در جایب بند از زور است





۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳
۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴
۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴
۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴

۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳
۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴
۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴
۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴

۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳
۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴
۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴
۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴

۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳
۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴
۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴
۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴

۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳
۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴
۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴
۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴

۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳
۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴
۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴
۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴

اغنی بجلالاته التمامات واسألک المحسن کلها  
 عامه من شراته والهامه ومن شرفین  
 لامه ومن شرفا سدا حد سبائك یا  
 لا اله الا انت یارب کل شیء ووارثه  
 وواجه ولزاتنه بالالهة الرضیع  
 جلده بحق دس واثیل مواجیل اسائل  
 طاطائل به حک یا ارحم الراحمین  
 عبت احضل بیار جلی عدد با قدره عدد  
 نویسه نادره وده مجدد نویسه نادره وده  
 ویکراره مان وده ویکر شلمان ویکطرف ویکر ام  
 رسم ان شخصی نویسه نادره وده ویکر شلمان ویکطرف ویکر ام

عمل قرطاس که در روز روز ببارد و ترک چو زنی نماید  
 در علی خلق پاکیزه بشیند در روز هفت صد روز نترسد  
 اینها عمارت کوه اند نوع کبک و کبک و کبک و کبک و کبک  
 در روز چهارم شروع در بیدار شدن کند البته بر آوردند  
 در هفتاد و نهم الرحمن انصت علیک یا شیخ یا  
 خفیع یا رفیع بمقادیر اجل اجل جوش  
 جوش جوش سلطان ان سید لواهد  
 هذ القطاس لفرت خالصه مع سکت  
 بنو بیه امیرنا هذ العروان سلا تفعل سا  
 تسلط الله علیک ملک مکیه من فار و انما من  
 وحدیه کلا فیض من رجوعکم و ایسکم اهل العجل

غلام در شان پادشاهان حق بجهت حق می  
 خواد شایسته و امین اگر که در حق خود بخند یا در بر  
 اندازد که بخندد هر چند که و اولادش نیز یا بیعت  
 کند دعای جملطین را بخت یار یا بیعت یار یا  
 بیعت هفت بار بخواند هر چند که اجابت کند و در هر  
 تسبیح قرطاسی نیز در هر دعا است اما عذر دعا  
 جملطین یا زور از دست چنانکه در بانه روزنامه  
 در روز هزار بار بخواند شرط با تواید در وقت  
 خواندن جملطین با سواد بخواند تا که نرسید  
 نظم با یک نویسد در زبان خود گیرد انکه خواند  
 مختصر کند هم خرفند در بعد سواد آید



یا سُبُوشِ یا جُوشِ یا جُوشِ یا اَنْزِشِ یا  
 نُوْشِ و یا اَعْلَشِ و یا یُوْشِ و یا عَیْشِ  
 و یا نَلْتِ اَقْرَمِ و یا اَعْلِیْنَا بِنِیْسِ و یا اَمَّا اَقْبَسِ  
 اَجْبُوْجِ و یا اِیْمَا اَلْاَعْمَانِ بِاسْمِ الْحَزْوِ و یا  
 و مَكُوْفِ اَجِبِ یا هَبُوشِ یا هَبُوشِ و یا  
 عَالِمِ و اَجِبِ یا هَبُوشِ اَبَانَ و اَجِبِ یا اَعْمُوْنَ  
 و اَجِبِ یا هَبُوشِ و اَجِبِ یا اِرْجِ یا اَبْنِ  
 یا اَنْجِ طَالِمَا اسْمَلْتَ بَرَا یا اَبْلِطُوْتَ  
 جَارِ جَارِ کَنْدُوشِ و عِلُوْشِ اَبْرَهْمُوْمِ  
 کَنْفَا کَنْهَقْلَا کَنْدُوشِ و اَمَّا عَطَشِ و یا

نَلُجِ یا هَبُوشِ یا طَلُوْحِ یا اَمَلُوْحِ یا اَمَلُوْحِ  
 اَرْمِجِ و یا بَرْمِجِ و یا مَرْمِجِ و یا اَرْمِجِ  
 و یا طَلُوْحِ و یا مَرْمِجِ اَرْمِجِ اَرْمِجِ  
 کَلْمِجِ و یا کَلْمِجِ و یا کَلْمِجِ و یا کَلْمِجِ  
 کَلْمِجِ کَلْمِجِ لَمِجِ مَمِجِ و یا مَمِجِ  
 و یا مَمِجِ و یا مَمِجِ اَرْمِجِ اَرْمِجِ  
 یا اَمَلُوْحِ و یا اَمَلُوْحِ اَمَلُوْحِ  
 و یا اَمَلُوْحِ و یا اَمَلُوْحِ و یا اَمَلُوْحِ  
 و یا اَمَلُوْحِ و یا اَمَلُوْحِ و یا اَمَلُوْحِ

يا سُبُوْشِ يا جُوْشِ يا جُوْشِ يا اَنْوَشِ يا  
 نوْشِ وَاَعْلَسِ وَاِيا جُوْشِي وَاَعْلَسِي  
 وَاِيا فَلَاقِيْمِ وَاِيا عَلِيْنا بِنِيْ وَاِيا اَمْرِي  
 اَجِيْبُوْا بِيَا اِيْمَا الْاِعْمَانِ بِاسْمِ الْحَزْوِي  
 وَكَوْنِي اَجِبْ يا سُبُوْشِ يا هَبُوْشِ وَاِيا  
 عَالِمِ وَاَجِبْ يا هَبِيْا يَانَ وَاَجِبْ يا اَمْرِي  
 وَاَجِبْ يا هَبُوْشِي وَاَجِبْ يا اَرْجِ يا بِنِي  
 يا دَعِ طَالِما اسْتَلْتِ بَرِيْا يا بِلِطُوْتِ  
 جَارِا جَارِا كُنْدُوْشِ وَاَعْلُوْشِ اَبْرَهْمُوْشِ  
 كُنْفا كُنْهَقْلَا كُوْزِا اَمْعَطْ بِسْمِا

نَلُوْجِ يا هَبُوْجِ يا طَلُوْجِ يا اَمْلُوْجِ يا اَمْلُوْجِ  
 اَرْهَبِجِ وَاِيا بَرْهَبِجِ وَاِيا مَرْهَبِجِ وَاِيا اَرْهَبِجِ  
 وَاِيا مَرْهَبِجِ وَاِيا مَرْهَبِجِ اَرْفَحِ اَرْفَحِ كَهْجِ  
 كَهْجِ وَاِيا كَهْجِ وَاِيا كَهْجِ وَاِيا كَهْجِ  
 كَهْجِ كَهْجِ كَهْجِ لَمْهَبِجِ نَهَبِجِ وَاِيا نَهَبِجِ  
 وَاِيا نَهَبِجِ وَاِيا نَهَبِجِ نَهَبِجِ وَاِيا نَهَبِجِ  
 يا نَهَبِجِ وَاِيا نَهَبِجِ نَهَبِجِ وَاِيا نَهَبِجِ  
 وَاِيا نَهَبِجِ وَاِيا نَهَبِجِ وَاِيا نَهَبِجِ  
 وَاِيا نَهَبِجِ وَاِيا نَهَبِجِ وَاِيا نَهَبِجِ



دِيَا مَلْحُونِ وَيَا رِبِّ رَحْمَاتٍ وَيَا رِبَّ اَبَا دِيَا  
 رَبِّ الْبَلَادِ وَيَا رِبَّ الْعَرْشِ وَرَبِّ مَدِينَةِ  
 مَدِينَةِ بَيْتِكَ وَرَبِّ الْغُرَابِ الْعِظِيمِ وَرَبِّ الْقَمَرِ  
 يَلطِمْ يَا لِهَيْبَةِ اللَّهِ وَفِدْوَةِ اللَّهِ وَصَيْبِ اللَّهِ بِاسْمِ  
 سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَبِحِكْمَةِ بَيْتِ اَبِي  
 اَبِي شَرَاهَةَ مِنْ سُلَيْمَانَ وَانْدَسَمِ اللَّهُ اَرْوَاحَ  
 الْكَرِيمِ الْاَلْمَلُوكِ وَارْتَوِي مَدِينِ يَا مَا  
 لَكَ وَيَا سَاكِنَ وَيَا شِعْبَالَ وَيَا كَثْمَالَ  
 وَيَا لَحْمَ حَمَالٍ وَيَا بَهْمُوشِ وَيَا مَعُوشِ  
 وَيَا شَهُوشِ وَيَا كَهْمُوشِ اَوْ هَبَّ يَا

يَا سُبْحَانَ رَبِّ اَبْلُوجِي بِحَقِّ يَا كَمْتِيفِيَا  
 طَرَطِيفِيَا اِرطِيفِيَا طَلْحَقَالِ عَمَّهِيَا  
 عَنُوسِيَا يَا مَقْصِفَا وَيَا سُرَّ حَمْفِيَا  
 وَيَا حَمْفِيَّ حَمَّادَا وَيَا نَعَالَ وَيَا مَسْعَالَ وَيَا  
 بَلَدِيَّ بِحَقِّ اَيْمَالِي وَهَوَالِي وَكَلَالِي  
 سَقِيَالِي وَكِسْنِي وَسَنِي سَالِي عَلِي هَوَالِي  
 وَبِحَقِّ حَلَقِهَا جَبِيلِي وَمِكَاثِيلِي دَسْرَائِيلِي  
 وَمَعْرَائِيلِي وَفَهْلِيلِي وَفَمَائِيلِي وَجَلِيلِي  
 وَكَحِي كَنَائِيلِي وَكَحِي كَنَائِيلِي وَمَرْمَائِيلِي  
 وَمِعْطَرَفَاتِي الْمَلَكِ يَا اَيْهَا الْاَخْتُونَ

باسماء الرحمن ومكتوب باسماء الحسنى بنا  
 سماء الآت استغنى رضى شغائك و  
 وداؤج بدوائك وعمانى من بلائك  
 دعوى ياد بنى ابراهيم جبار الله العظيم  
 جبار الله اكبرها المكنان الاكبر  
 اعون بالله عما قضى الله ربه ورسوله  
 وخالفى وخالفكما من جبال مات والآ  
 هات والعلل والجنون والمخام ومحق  
 صفا لاسماء العظام والمحلل والمجفوت  
 سبحانه تسبانه ملك اقطار السموات

والارض جاهل جبارا مجيدون عظيمها العظيمة  
 مشهورا بالسجد كما بالملكه معروفنا  
 بالقدرة اعوز بالله من عذاب البدن  
 عن عيني وعن شمال وعن راسى عنى  
 جلدى وعن قدمى ديمت جلبي سبانه  
 تسبىها اعوز بالله من عذاب البدن  
 وعن شريح الجوى فى النفس والدم والدم  
 والحمم والشحم والعروق والعظام  
 والعصب والريح والفضة سبحانه انا  
 يقضى امرانا بما يقول له كى يكون

الله اكبر يا بارئ يا صمد يا معبود يا قاهر  
 يا رافع يا مرفع يا رفيع يا مستغنيث  
 يا مستغاث يا جاعل يا معين يا نافع  
 يا يسبغ يا قاهر يا القدر المستعجبين  
 يا شاكرا يا قاضي يا عطوف يا مفضل  
 يا مصدق يا فاطر يا ياشر يا مسلط  
 يا الهيا شامها يا كصعصع يا تعسف  
 يا الهادوني يا مانع يا منيع يا خير  
 يا مددني يا مجلسات يا خير يا اكبر يا  
 اعظم يا معظم يا مقدم يا هو خير يا ربي

يا مدتي يا قيوم على كل نفس بما كتبت  
 يا مفتح يا منمع يا متودع يا رب  
 يا ذباه يا سيد يا اماكاه يا سنده يا غا  
 بيا الا غبطاه يا فائد يا مستند يا اذك  
 الحكاكين يا عون الضعفاء يا شافي كل  
 مريض يا كافي المتوكلين كلون الليل على  
 النهار ويا مكرم القاسم على الليل فجر الشمس  
 الشمس والقمر على دابة يا قاسم كل جليل  
 عند الموتى ونعم التطهير يا زراعت  
 المخلوقين الملقين يا راجع المؤمنين

يا ذا الجلال والاسماء يا ذا  
 المتعشقين يا الله العالمين يا معبد العا  
 شرين يا حبيب التوابين يا ارحم الراحمين  
 يا مالك يوم الدين اللهم اياك نستعين  
 هذا ما غفر لي ولجميع المؤمنين والمؤمنات  
 الملائكة والمكلمين والمخلوقات اللهم  
 اني اسئلك بحق هذه الاسماء العظام  
 ان تحفظ قلبي من ذنوبك من جميع الا  
 ثامات والعيامات والعلل والمحنون  
 والمحنان والاسقام والالام والا

والالام المتخلفت والهامت ومحق  
 لا اله الا الله محمد رسول الله يا ذا ود  
 يا قهار يا غرور يا جبار يا قهار يا ذا  
 نبي بلف بيغره ۲۴ بنم سرخ بارو کنی میمان بیغره ۲۴  
 بنم کوه بارو کنی لوتی بیغره ۲۴ بنم خام بارو کنی بیغره ۲۴  
 بیغره ۲۴ بنم ارزق بارو کنی دگر یا بیغره ۲۴ بنم انبیا  
 کنی آدم بیغره ۲۴ بنم رها بارو کنی ابراهیم بیغره ۲۴ بنم زفر  
 بارو کنی اورس بیغره ۲۴ بنم شرف بارو کنی شمشیر  
 بنم لیک بارو کنی اوتب بیغره ۲۴ بنم لیس بارو کنی  
 عزیز بیغره ۲۴ بنم نوره بارو کنی شعیب بیغره ۲۴ بنم رنده

رنده بادو کجی دو القرنین بنوع ۲ نیم مفصل بادو کجی  
 لوط بنوع ۴ نیم خرد بادو کجی صالح بنوع ۳ نیم گران بادو  
 کجی پوش بنوع ۴ نیم خورده بادو کجی را بنبال بنوع ۴ نیم  
 ارتقین بادو کجی را کفیل بنوع ۴ نیم لرن بادو کجی  
 هود بنوع ۴ نیم غرقه بادو کجی والیسج بنوع ۴ نیم تقا  
 بادو کجی اراید بنوع ۴ نیم مشترک بادو کجی ازو عین  
 نیم لکنین بادو کجی داود بنوع ۴ نیم حناق بادو  
 کجی فرج بنوع ۴ نیم بلبله بادو کجی ایس بنوع ۴ نیم  
 دق بادو کجی جرجیس بنوع ۴ نیم فیروز بادو کجی  
 یکی بنوع ۴ نیم سینه بادو کجی موس بنوع ۴ نیم سر بادو

نیم سر بادو کجی دگر تا بنوع ۴ نیم نقرس بادو کجی مارون  
 بنوع ۴ نیم قنجه بادو کجی عیس بنوع ۴ نیم نزل بادو  
 کجی حنظل در مصطفی ۴ نیم دگر تا سر بادو کجی  
 در نیال بنوع ۴ نیم زاین بادو کجی ۴ نیم در ورج بادو  
 کجی هله ۴ نیم سینه اغشی بادو کجی احمد بن ۴ و امام  
 نیم جدمه عتقف را لذت جن فله لوز خلد  
 کجی فله کتکیم ایزو ارم الامتلعوی و اتوی متلعین  
 ایها الیخ من جیع العنق و العظام  
 لذن جان فدن کجی حضرت ائمه معصومین ۴ نیم  
 شره در که عظیم بود در سینه که بلید بود لذن جان  
 فله کجی زار که کینام فله ارتقا و حبلنا من بین

ایدیم سدا ومن خلفهم سدا فاعشينا ثم  
 ثم لا يبصرون ايهووني ايهووني  
 ايهووني به برانوف بارها در غير اين كتابا  
 در شرح شام يا حريد باعضای بار در بار بدمد  
 رقع شود در بارها و بارها انت تم جها شه  
 الرحمن الرحيم جها شه انتي بما لله الكافي بما لله  
 المعاني جها شه انتي لا يسمع اسمه شيئ  
 في الارض ولا في السماء وهو التبع اليه ستم  
 يستعار الف بار سنا بار سفيد بار سنج بار  
 پشت بار دان بار كف بار سنجو بار قوع بار

ديوار بوي بار كت بار كشتك بار ايتك  
 بار قكي بار اوقوس بار خويلك بار روع  
 بار نولم بار پيد بار رعه بار شل بار ا  
 انتشار بار انتشار بار مقدار سه بار  
 بمقان يشا ميكن قوع فيضلن رفا كد على  
 ظهير ان في ناللك لايات نكل متباي  
 مكنور اخرج باز شه اخرج نبورا شه  
 اخرج بقدر الله ونجى قودره موسى  
 وانجيل عيسى وزبور داود و جحف  
 ابراهيم وخرتان محمد مصطفي م اخرج

افرج اعلم از سر و چشم و گوش و پوست

دهان و اندام بلا ان نزلت برون آسمی

مغوری و گوشت زیزی پوست بجق لا اله

الا الله محمد رسول الله علينا ولى الله اسكن

توضیح نمون یا قمار یا قمار یا غریز یا ربا

یا ربا یا ربا یا ربا یا ربا یا ربا یا ربا

جهاش الله الذی لایف مع اسم شمی فی

الادوی و کافى التمه وهو انما مع العیال

بسم سینه باد سنج باد سینه باد سینه باد

کجور باد سنج باد سنج باد سنج باد سنج باد

شفاق باد اوقوس باد خارش باد شفق باد

کنه باد نوله باد کوم باد سوباد مبارک باد

خود رشک باد ریو باد پری باد بستم

مقادسه باد رنج عظیم از سر و گوش

رحیم و گوشت و پوست و دودهان

رپای نلوان بن ، بن از سر تا ناخون

ای ای ای باد مغوری و گوشت مغوری

ر پوست ای باد غریز ای بلورنج ای باد

نحت ای باد شفت ای مطبق خاک

سنگ ای ای کافوی و ای بودی و ای

فرمان برداری سوار شو یک کوج ساری  
 و نیک مرغزای از سر کویچه فلوز ابن فلا  
 بیرون ائی و کنه بیک خدا تعالی و حکم  
 سلیمان بنی بجاورد مولادت میکنم و با  
 و با آتش سوزانست بسوزانم و با آب سرد  
 نت فرقت کنانم و بخوانتا الله انکلونی  
 اَلْیَیُّوْفِ وَالْیَهُوْفِ وَ مَجْلَنَا مِنْ بَیْنِ  
 ایدیم ستاد من خلفم ستاد فاعتبنا  
 من لا یبغضون و قل یا اهل الحق و زهقی  
 الباطل ان الباطل کان زهوقا

و نزل من القرآن ماء و شفاء و رحمة  
 لاشو منین بوخت یا ارم الله جین کوی  
 ان اسما ن فرمین امدی از زمین بادم  
 ارمی از ارم بجز امدی از فقر با ستوان  
 آدمی دان ستوان بپوست امدی دان  
 پوست بیرون ائی بیک سلیمان بنی  
 مسجد و شفت شش درکها چهار ص  
 چهل و چهار پارچه استخوان نزل را ستم  
 ستم ستم باد عقی لاله آلا الله محمد  
 رسول الله علینا و لی الله



که نبیند در معراج بجهنم رفتن و از بهشت استراحت نشنم چون  
 معترض رسیدم بیک رب جلیل گفت یا رسول الله حضرت  
 و تبارت و در اسلام برانند و مینماید یا محمد این شورا  
 برادر تو درستان تو فرستادم حضرت زهرا یا جبرئیل  
 این طراپه خواص همه جبرئیل عرفی که با تو این طراپه  
 بر استان خود متبلی کن که تا عمل کنند چنانچه استیفاء  
 بر آرد و نفی هر که این طراپه را بر طوطی و یا عنقر نقش  
 کند پریشان او عسکج نشود و در روز حلاوتی غیر  
 و حتم کند و سحر بر او کار نکند و اگر این طراپه

در کلب اندازی و بر روی خود زنی هر کی تو بر بسند  
 سطلی تو که در کی این طراپه بر روی خود بر نشانی  
 در روز سرفه دهند و صبح بر داشته بهم انگش و در آن روز  
 چون بوزد انگش از عشق با تو را که در او خرابی را  
 نخت بسته باشند و این طراپه بر روی طای آب  
 نهند و در جمل مشت آب بر آن کلاه بر سرفه نهند  
 نخت او کشند و در او خرابی که را از راه کار  
 پیادری این طراپه بر نختن عرفان نبوسید  
 در روز با رفو بند اگر در قلعه فلاح یا آهن بنهند  
 پیش تو آید اگر خواهر کسی را از عشق خود با تو را

با قرار که در این طهر را بموم لافوس بزنند شب بعد و آن  
 بموم بود زیر آتش دخی کند تا بسوزد چنان با قرار که در  
 کجاست بنشیند با قرار که در کجای بود به کار داشته باشد  
 و فواید از طهرهای دیگر که در این طهر دارد زیرا هر قدر که در آن  
 شب بوی صحت بدارند و صیجان طلم بوم بوم نند و آن بوم  
 در شب آینه اندازند و آن آب به سر راه کشند برین در افضل  
 به برگه دراز عشق بخورد که در خواهر شیشه ای که جدا  
 بنید از این طهر بوم غرا بزند و قدر از زرد زردخانه  
 و قدر از لافوس داخل کرده و در راه آن نمره نون کند  
 از صد یک جدا نوند و اگر خواهر شیشه ای که جدا و آن

این طلم بود در هر کجا بزنند و آن که هر چه شربت بزند و بخورد  
 که به به چنان نوند که هر یک که نتوان دید و از هم که بزنند  
 نوند و فون هم که در خواهر بود که گمانست کند  
 قدر از آن از قدم آنها بر دارد و از شیشه ای که در آن  
 هر را بر آن کل بزند و آن کل بود شب آتش اندازد که در این  
 به چنان نند که اگر فوسه بوزند تا نند و آن خواهر  
 غایب بود حاضر اندازد از راه و سپا در قدر کل کوزه  
 و این طلم بود بر آن کل بزند و آن کل را در شیشه ای که شام  
 اندازد اگر صد فرسبیک بکشد به به و اگر خواهر شیشه ای  
 شام بنید از این بود از زرد زرد که نصف از قرمز

و نصف از قرین پخته داخل شکم کن و در آدم بسیار کج بود  
 و یک نون و این قهرا کافه این در سر کش او که از دور قهر کند  
 از دفع کن البته از هم جدا شوند اما از این فصل کن که گنا عظیم باشد  
 و اگر بشنود قهر جانان کرده پخته قدر سر کش کلاب در میان  
 هم کرده و این طلسم را در ایشان اندازد و قدر را با خواتن  
 کند و از آن آب قدر در جسم قف و در هر قف میرود آن  
 جایی بر طرف قف و اگر زنی بر شتر از برش بداند که بزند بگوید  
 قدر سر کش زعفران در میان پارچه پارچه بماند و قدر بندد در  
 شتر قهر عزیز کله درش بلف و زنیجا و اگر کسی سوخته باشد  
 این خردا بر کلاب زنده بود و در قف زنده خردا بر کلاب زنده  
 و اگر کف بندد و دیگر این طلسم بود در یک طعام اندازد و در

در روزن با هم میزنند که زود و اگر زنی آستین زنده و آب  
 هفت قطه و آب هفت جو که بود بقیه بپاید و آب بر آن نواز  
 و بر سر کند البته آستین قف دم در بر کشید و قدر در طیار  
 بسیار و این قهر میسازد یک حلازند و از آن حلازند  
 و با هم میزنند و از آن آب غسل کنند البته آستین قف  
 و اگر خواهر که روزی بر کمانه و این طلسم بر سر کشد زنده  
 قدر شک از قهر کند و دارد داخل سر کند و صد مرتبه  
 اما اعلینا سو بران خانه و خاک بر خانه آنها پاشد البته  
 از هم جدا شوند از بر اول کند اگر مردی که از آن قف  
 بکشد باید این طلسم سو بر روی روغن کشید و وصل بر بند  
 و قدر از آن بجزر کند و حلازند کرده روزن با هم بزنند با زنده


و دیگر زن از منظر تو نماز کند این ظلم سو در دنیا شریف است از  
 و در دنیا کن بران بخواند و بخورد هر چه در جهان بود و شریف  
 دنیا و اگر در دنیا که جانها اندازد و در دنیا که در که  
 دنیا که در دنیا که آدمی بر زن و غیر کرده و غنیمت  
 ابدان از زن سو بران بخواند به نیت جانها و در جای تا یک  
 و در دنیا که جانها نشن جانها و جانها که در دنیا که  
 نه بینند و اگر در دنیا که از این ظلم سو بر همه بر در جمل  
 بر نیت حق و الله احد سو بخواند و بران بر زن ان زن با  
 با نیت بر اید و اگر خواهد زبان که سو بر بند این ظلم سو  
 در دنیا که غیر ترقی بر زن در زمین ادواغ کند از اگر در بند  
 با ادواغ تر کار زن بند با ادواغ ماره بخواند و اگر خواهد

نیت که سو بر بند این ظلم سو در دنیا که از در نیت که نیت  
 دره مرتبه لوله و العاریات بران بخواند و در نیت که نیت  
 دان سو در دنیا که جانها که از در و در نیت که نیت سو  
 بره از این سو بر عید و در نیت که نیت که نیت  
 و اگر خواهد که سو از راه کار بخواند این ظلم سو بر جانها  
 انکس نوشته و ان جانها در نیت اول بر نیت که از در نیت  
 یک سو از جانها که از نیت سو از نیت که از نیت که از نیت  
 بیاید و اگر زنی خواهد که نیت سو در مردان نیت که نیت  
 این ظلم سو بر در نیت سو نیت که نیت سو در نیت سو  
 نیت که نیت سو نیت سو نیت سو نیت سو نیت سو نیت سو

و عاشق و بیقرار کردانی قدر در پیش و من برادر موانی  
 و این محراب را موانی در دوش ز دند هفت مرتبه  
 نوزده تا بیست و یک مرتبه بر موانی بخواند هر که بر موانی  
 العجل العجل العجل انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما  
 اگر خواهی زنده باشی در وقت قدر و عقرب قدری  
 پرت خراب در این طلب هر پرت نوشته در زندان  
 رو بر قدم بند و فنی کند بخت بنده کعبه اگر خواهی دی  
 و زنده عاشق هر کردانی بیاد و قدر در خفا و ابروی  
 نیش عذاب نه داینه خرابی بگریم بدید کرد عاشق  
 دی کعبه دان که گمراه باطل بکار بزنند بیخوار بود

از جنت است اگر خواهی که سواد است قدر کردانی شفت  
 یکبار بر میوه بخواند به هر مظهر دهد بنام ملازاد و در آن  
 مکتب کند بگردخت بنیاد است رسم بدو پنج  
 یا بدو ح اقوایل یا دها ب انما و ایل یا سا  
 دس شموایل یا بدو ح انما بنویس بر ابراهام  
 و خواب و باکی کنی مگر که اگر از اجنه باید و آنچه  
 تو بخورد هفتاد بار با بدتر در دلی قوی داری مقبول  
 بیخوش شوق و اگر خواهی که سوخته کردانی از جلی  
 هر احلم حضرت ادیس حروف هم اول نقص  
 محراب جلی که حرف مکرر تو بگردد مثلا که زنده نام

داشته باشد بت کجا خواند یا از کجی الطاهر من کراته  
 منقذ الشمن عرنا م دارد این هم سوخا از یا عبت ولا  
 تنطفعا لاسن بجل الآله و نعمانه جت زنی  
 که نور سیدانته این آیه سو بر جلع زن نسید را فر بر آید  
 صاهاها الرحیم هو الله انزل الکنه فی  
 قلوب المؤمنین لیزادوا ایمانا مع  
 ایمانهم و الله خجد السموات و الارض  
 و کان الله علیما حکما هر کس این طلم خواند  
 در زیر سرفه نهد و بخورد و خوابد بر ازا  
 طلم نفع و مرض طوم و مرضی علاج فرغ

لوماله میده آاع و مدعی علی  
 لا صرح لوماله میده آاع سبحانه  
 الرحیم و به شنعین   
 لا موملا ماره مده  
 مدهم قدوس قدوس صاسلم  
 قولامن و بنا الرحیم صم بکم  
 عی فهم لا ینکلمون لا ینکلمون  
 تغزین میا نغز کیمان هفت بار کن در هر بار این  
 آیت سو نویس و بسک بیوتا بخورد تا زنده هستن  
 ایشان عداوت باشند و ان طلم هم و طلم اولی

از بزرگن قدر کرامت بهم رسد بگردیداره نمک و آید نرینه  
 و مقدار تیر بران نمک بخواند بعد از نماز صبح هر روز در میان  
 آتش اندازد با هم ایشان و مادر ایشان محبت پیدا  
 کند عمر بگذرد و ضرب لنا مثلك نفسی خلقه  
 قال من محبا لعظام وحی و هم محبت این  
 آید و بر قدر نمک مفت بر تیر خواند بر آتش اندازد  
 از محبت با قرآن کند انون لنا هذا لقان در سوره  
 حشره یجوزون ابن ابدر بنه ابراهیل و با محق  
 انون لنا و با الحق منزل و ما ارسلك  
 الا مبشرا و تذبوا ان اوسطوی مکم

بجست چون ناخنی همد در ظرف لصال بسوزند با  
 قندی شیرینی اطعام مطلوب کند در جهت با قرآن  
 خوبتر است دعا یکبار در طلسم بکون همد هرزشته  
 شویانیت فسی ۲۰۵ ۲۰۱ علی امکا

۶	۱	۰۲۰۵	۱۰۲۰۵	۳۳	۲	وفا
۵	۵	۵۱۳	۵۱۳	۵۱۳	۵۱۳	ب
۶	۲	۲۰۳۲	۲۰۳۲	۲۰۳۲	۲۰۳۲	۱۱۰
۲۴	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	حیب
القیبت	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	منج
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

جسب البرق ۳۳۳ بکثر صورت آری بود چهار  
 دو بار سو و مبارکه و الببل و جوان و اول با که مبرسد  
 لا یصلحها الا شفی الذی کذب و توئی رند  
 بکافان صورت دشمنی که هاست ضا و کند و  
 دست لا یصلحها الی الا شفی الذی کتاب  
 و توئی رند انقدر کبیر که نفس قطع شود  
 شنی بو کواطر کذا رند آن صورت بود یاد روی  
 رنجه نقش کند یاد در کاغذ در عاق بنماید بزرگ  
 و این هر روز در کف رسته نویسد و پیش که حاجت  
 دارد بر و انده رکن حاجت بر ما کند بحریست  
 لامض ۵ م صاع ع حتی لا سوزن آمد

از بران شنی و فیکه خم سو بر بنش در برابر دیوان  
 که ز بافتن سینه دلال کوه یا یوسا یا جنوسا  
 یا غنا یا جیل یا جیل یا قتل یا قتل

شرح این هر که مکرر کند خیر سب فخر کرم

باب خود را در آرزوی من درت الشاقین الی معین ز شوق  
 شرمین ایاتر ابرار انکرم را کوز و دناش بعد این آیاتر ابرار  
 بنمیدند در بار چو که دختر با کوه غیر باغی بافته باشد سجده و با سوزن  
 چهار نگردد و دو خفته بر پای خسرو سنجید و نایح و از سینه در در  
 مکانیکه مژده دارد در سینه هر روز در یک نشسته وقت زوال آفتاب  
 سر بر خیزد با منقار زنی یا بنماید ما سوز این آیه را هم بنمیدند  
 خضام من حنات و عسوی و کنونی و مقام کرم بسبب  
 کون و در اشعه و سوزند سیم آندی الکون عظیم و در همان شریف  
 استعظا کل یوحی هوفی شان اعوذ بالله من الشیطان الرجیم  
 الله کان لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم  
 بخوان علقه مسقا علیها حلقه حلقه از نفسی بر کنه و در  
 و الله اعلم اوس در پیچ و مهر سلیمان بر دهن بر شکر آید که

نور



نقشه عمارت سب بدست خاتم مابدرشته نقاش

۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

اوکلاد

بعد از عرض عمارت جفته اوکلاد که در سبیل او ششم دعا و امانتی  
 در بیان دعا کرده اند که اطهار علیه السلام وارد شده که زمین با  
 خدا داشته باشد خانه که در آن در آن صفت و در آنجا باشد داشته  
 باشد و عمل نماید بدستور که میخواهد آمده باشد و دعا کرده وارد شده  
 بجفته اوکلاد و خانه شد زنی مقبول است که اگر زنی থাকم شود

این طالع را نوشته و بر بازو بندد طلسم نیست

همیشه همیشه همیشه قدوس قدوس قدوس

مسلسل مسلسل مسلسل مسلسل مسلسل  
 مسلسل مسلسل مسلسل مسلسل مسلسل  
 مسلسل مسلسل مسلسل مسلسل مسلسل  
 مسلسل مسلسل مسلسل مسلسل مسلسل

اما پیش از دعا بنوسد بسم الله الرحمن الرحیم و بعد از ارجح آن  
 بنوسد یارب باسمه تارنده و در آن روزی بنیستم نوازش تو  
 دیگر گفتند من آن که او را در آن نمیشود این در ملا بر او کاند  
 بنویسد کل را بر بازو زنی بنویسد و دیگر بر او بنویسد روزی بنویسد  
 هر گاه ناشن از ادوات او بر بخورد و جمع شود بر الیه است





از کلاهش نشود این طلسم را از شسته بر زانو راستش بنهد  
ایستد خرد ندارد و حاملش در شهر

الحمد لله رب العالمین  
عاطیل بنی یاطلوه برهن و بعد از این طلسم را بنویسد اینج

م	م	م	م
م	م	م	م
م	م	م	م
م	م	م	م

و این است که در شهرت این  
عید السلام بنویسد  
که اگر کسی این دعا را بنویسد و در میان مردم گذارد و در  
گرفته آبرو اندازد و در زن از آن آبرو بخورد و در شرم  
جماع نماید خداوند عالم پادشاه فرزندش عطا نماید و در  
دند اگر کسی این دعا را بخورد در روز شنبه و در ماه  
بزرگ و کثرت و همانند مرد کسی که در کلاه بنویسد و بشود و در  
مردی که آن آری را بخورد آن مرد را از آن حد شفا  
دهد و در ماه این دعا را بخورد آن مرد را از آن حد شفا

کمتره بخواند آن غایب بر آورد و در حاجت نماید  
و آن کم شده پیدا شود و هر که در زیر بر او ملامت باشد  
این دعا را بخواند که پیش او در بر او بهم رسد و

حمدت دعا بسیار است مختصر کردیم بسم الله الرحمن الرحیم  
اللهم یا مانع یا مانع کل مفسد یا مانع کل  
خلوق یا جابره کل کید یا ماحقه کل باطل یا مودع  
کل نیر یا صاحب کل فریب یا شافی کل مدعی  
یا رازن کل مروت یا حافظ کل عیوض یا مانع  
کل مفسد یا ماکب کل مغلوب یا مالک کل  
مملوک یا شاه کل غیور یا کاشف کل  
کرمه اجعل لی من امری فرجا و من قرین قلبی  
ان لا ارجو الاکبر بوجلک یا ارحم الراحمین  
اللهم یا دائم الابد و طوبی البر و علی القور و برود

يا عزيز بن وليه اكثر و بما وعد سيد آسند  
 الواصلة اراحم القدر والذخر لم يلبه ولم يولد  
 ولم يكن له كفء احد اللهم احفظ صا  
 حب كل انكار من جميع البراء يا و العلل و  
 الامراض والارواح ومن شر الجن والانس  
 ومن شر كل عين رمدية ومن شر ريح الخمر  
 ومن شر الاعداء ومن شر ما خلق بين الا  
 ض والسماء اللهم ما يحق هذا الاسماء بعظمة  
 ويحق خاتم السموات بن داود عليهما السلام  
 يا تمخشا يا شمشا يا موشيطنا يا ابيهم يا  
 كهك يارياه يارياه يارياه يا سداه يا سداه يا موشيطنا  
 يا قاتية رغباه يا الله يا الله يا الله يا قاتية رغباه  
 ويا دليل المؤمنين ويا جار مستعجني ويا امانت منا  
 ربني ويا موجد الدلوحة ويا قاضيل الحاجات

اولاد

ايحسب يحق آدم صفي الله ويحق روح نبي الله  
 ويحق ابراهيم خليله ويحق موسى الكليل الله ويحق  
 عيسى روح الله ويحق محمد رسول الله ويحق جبرائيل  
 وازراييل ويزارييل وحمزة العرش والكرسي ويحق النور  
 ما يروى والرواحاني والكلاب الكائنة ويحق التورات وما  
 ينجيل والزبور والفرقان ويحق اعد من السموات وما  
 بسم الله الرحمن الرحيم ان لا تعلموا على وانتم مسلماني  
 على محمد وآله اجمعين والحمد لله الذي هدانا لهذا  
 ان كنا لنكون من الخاسرين  
 ماه يروى في عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 اللهم صل على محمد وآل محمد

و لا دور و صلوات  
 و صلوات  
 و صلوات  
 و صلوات

اولاد

بگوید سید این دعا را بخورد و نهد عالم او روزی که بر عطر  
 فرستید ان شاء الله ان تو در سفر زنگی که میسر شد اولاد شود  
 هست که در هر وقت جماعت رسم دفع این آیه  
 را بخواند خداوند عالم او روزی بسا که از آن نماید زودتر  
 و ز العون اذ ذهب لک کذا لک غیر معین ان  
 هر که در وقت جماعت گوید دست راست خود را بر پیشانی  
 گذارد و گفت شتر لوره قدر لا یخون و جماعت نماید اولاد  
 در هر کراهه نماید پس او شتر خود را در حال عطا نماید  
 و گفت دیکو بر زنی که حامله شود در جسم او که آن را آب  
 بنزند از سوره جماعت کردن بخورد آیه حامله شود تو زودتر  
 بدتر که عقیده باشد بجزای بعضی دستان قبل از استیلا  
 بورد و تا رسم دفع و لغات را این است هر روز که عقیده باشد  
 پنج کل را زود در میان علیا نماید هر وقت از آن علوا  
 بخورد زودتر که نهد شود صلا الله صلا الله صلا الله  
 ان شاء الله بنویسد زنی باه نماید و بعد جماعت

دعا در حال

نمایند حامله کرد بگویند ان شاء الله ای اسموا هه ایه ای  
 منقول است که بر چهار سنگ بنویسد و در هر گوشه خانه دفن  
 کند آیه آریین شهر بسم الله الرحمن الرحیم حسبی الله و کفی بالله  
 ایاتش بنوع و ایاتش که تعیین و لا حول و لا قوة الا بالله  
 بالهدی العظیم ان شاء الله العالی و بسم الله الرحمن الرحیم  
 ان لا تغفلوا علی و ان تو ز سلسله قال عنینت هه لایحی انا  
 آیتش قبل از تقوم من مقامه و انی علیه تقوما  
 و منی تا الله و حافظ و معالوفن الی جمیع مروتین که  
 هر که این طلم را بمثلک زعفران بر کاغذ بنویسد و بشود  
 ب خورده زن دهد بعد جماعت نماید خرد او عالم بکند  
 خدایش تا اولاد که است فرماید هر روز  
 منقول است که هر زنی و عقیقه باشد  
 این دعا را بنویسد و بر بازو راست او بخورد  
 الیه عالم شود زنی یا الله یا الله یا الله یا الله یا رب یا رب یا رب





۹	۳	۷	۱۲	۲
۲	۱۲	۱۴	۱۲	۱۳
ک	۳۰	ک	۲۲	ک
ک	ک	۱۳	۱۱	ک

الفجهه اوقات جبهی بدار اوست بر مظلوما که  
عبادت از پلمه آتش نمیده باشد و سکه قدرت بگوید  
و به سکه بر آن بزن و بوی سکه در سرمه مرتبه این  
آیه را به خاندان فاجر و ماصی و کفر از ابوالله والا عشرت  
علیهم السلام و کلامی بر خدیجه مایمکن و در این غیاطه  
بگوشتن بند که آتش نمده دیگر خواند بچپرا انداخته زور  
دیگر خوانت که غیاطه را که در کحل گامبر با عروان زاید  
کرده باشد و بعد مایه ها که در صحیح علی بن ابی طالب  
کره بر او زنده میگردند در جبهی کره زودت بسم الله الرحمن الرحیم

و ماصی و کفر ابوالله و عشرت علیهم در آنکه در صحیح  
مما یکره من ان الله سمیع الدین القوال الذین هم یخسرون  
و بوی کره عقل یا اهل کافرون را به خاندان و بعد خصمه را بر کفر  
زین بند تا فتح است تو هر که عیدت روح انقلاب عمل مروت کم  
مروز این آیات را در طلب یا بر خند او بندد از غیاب شدت  
و لد یفعلوه من ان الله یملک السموات و الارض حاکم  
تر و کلا کلش را کتابت است که من احدی من عباده است  
کات علیما ففعلوا و ما قدره الله حق قدره و کلام صحیح  
بچپاتی خدیجه در یوم القبله و لیسوا در مطهرت  
زین بندد پنجمه بچانه و تغانی مایه پرتو کورت

ا ۱۱۱۳ ۱۱۱۳ ۱۱۱۳ ۱۱۱۳ ۱۱۱۳ ۱۱۱۳ ۱۱۱۳ ۱۱۱۳ ۱۱۱۳ ۱۱۱۳

ک ۱۱۱۳ ۱۱۱۳ ۱۱۱۳ ۱۱۱۳ ۱۱۱۳ ۱۱۱۳ ۱۱۱۳ ۱۱۱۳ ۱۱۱۳ ۱۱۱۳  
کم میروزه که انقلاب و لدی به این دعا را بنویسد و بر شکم زین بندد







سوراخ کند و اگر خفیه جیب باشد گوشه راسته را سوراخ  
 کند و اگر محل با زوف باشد می گویند گوشه را دور سوراخ  
 بکنند به طوری که تفاوت بین خوب باشد اما سوراخ را  
 خارش قهقیر و خفیه آن معلوم اول باید بکن  
 بشوید و بعد لیمو ترش را طرز نماید و اگر سوراخ  
 شد زایر بچسباند تا جایی که رفع شد فعل سیم  
 در بیان ادعیات که در باب مردوع شده  
 جهت قوت جماعت و سانس و ولایت که می گویند  
 قوه جماع و سانس در جماع عمل را باینتر کرده  
 میل نماید نهایت قوه جماع پیدا نماید  
 هر که ضایع کرد یا خسته کند و بوقصد وقت جماع  
 بمالده قوه جماعتش برتر است کند که آن زن و اگر کند  
 از غایت که هر که در آن است لیسیم کرده باشد و نتواند  
 داماد نشد یا اگر برون خورد زکوشی در حکم را

نوشتر بویان را سینه زرد خرد را سینه زرد خرد است و ده  
 ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ گوشه  
 بد زکوه منزه سینه ملاح یو بوج منزه ملت مزوج  
 نوشتر دیگر بر تخم مرغ سیاه لاله دیگر خاکی ملاز و زرد دیگر  
 لا آتش بکند تا خام خردن هم بره آن دیگر لاله تا خام خردن  
 بر کمان رنگ کند و شکر نقل آید است

۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰  
 ولاترة لعلم الامع الى الم

و این است که هر که باین شکل را بنویسد و در جیب بماند  
 بلغار یا چینی بر صحت کند اگر کرده زن جماعت نماید  
 به علاوه از غایت است ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰



علاج کرم در معده و کرم در روده  
طه لیس و اعصاب و طواسن صفا

بسمه محمد لک طغی صل الله علیه و آله  
از جهت درد کرمش در معده و روده و درد شش و  
درد کرمش در کبد و کرم باغوش بسیار آید از  
کوشته پروش چینه بسیار که نه لک در شش کوبد

شوزی نمزدوج نماید بود از کتش نمک کفینه  
قطره از آن در کوشش چکاند نافع است  
شکری بود از شکری در معده و روده و اعصاب  
در دسته را بر حتم گذارد و آن در معده و روده و اعصاب  
آن آبر را باید بر حتم گذارد عیسی المسمی فی  
لحمته الحار یا با کرم برود و کلاه صا علی الالهیم  
جهت در علاج این کرم را بخواند و بدین آهنگ  
گذردش در کرم که بدین آهنگ کرد

درد کرم

شکری

دندان

ایمل الفرس و الفرس فی اللم و نغم جیوس و اسکن  
بجمل الملك القدوس بكل بنائه کسرت فسوف تعلون  
جهت کرم دندان و خون دندان این دعا را بخوانید  
امام حسین علیه السلام در دندان کرم خورده چون لا یران دندان  
کرم خورده گذارد و میفت در دندان و دعا را بخواند  
العجبت کل العجت للابیه سکون فی الفم تا کل ما  
عظیم و تروث الایمان الراقی والله اش فری کما فی لا  
الاح الاله و الملک الله رب العالمین فاذا قتلتم نفسا  
فاذا ریمت میتها والله منجج ما کنت تمتمون فقلنا اخر  
بون بعضها کذا لک بحمد الله المولک و بریکم ایاتیه  
تعلکم و تعلون نور و دیگر جهت در دندان کرم خورده  
باشد غیر سیر الیه آیه که خط در این بکشد و در وقت کیدن  
خط کورج طلا بخواند و در خط دیگر در میان آن دایره  
بکشد و در وقت کیدن خط و در کسم الله بکشد و صاحب

و رو دست بود در آن دارد و سکر منبت بر کوبید بخت  
 بنور الله العاکل و تحفت حصی الله القور شامل  
 و صاحب و کوبید در سارکت شد یا نه دستار  
 و نوان بر دارد نما سکر و نوع چنین کند و در هر مرتبه این  
 و عمار غامد البترغ شهم و صورت شکل آیت ۵  
 اما دعا که هر چه نزله بند دست بیان گذارد و قرره  
 این شکل را نویسد و رو بقبله برپولار کوبید پنج لایه کرده  
 اول در چشم می زند اگر خواب نه شد در چشم فاندازد اگر سارکت  
 نه شد و اگر چشم عین زند البتره در سارکت شد صفت  
 ایگ نویسد و بقبله برپولار کوبید اول پنج آهنگ  
 کویچک در میان حرف اول زند اگر نیکو نه شد در  
 حرف هیم اگر باز نیکو نه شد بر طریب بزند تاب  
 آنوخ اشتم لم نیکو نه عجم در دوران و باد نزله  
 مجرب است کتلفف الف کتفه اند بترغ  
 شدن باد نزله با خند داشتن سکر دان خود در

اگر مرداد و نزله باشند که در بدنی بر طرف نما بند بر است  
 خدعل هیم در بیان دعا که عجمه امراض و اوجاد دعا  
 و ار شده بر کوبید تنفری ذکر و سکر عجمه از یاد و فیکر  
 شدن و همین بعد از نماز صبح پیش از خوردن کوبید یا  
 چی و یا قیوم فلا نفوس شیخ علیه و کلا بوده ارتقا  
 که هر که بعد از نماز و سارکتی و نقل بید در بیان نوزاد  
 را ما و بر کوبید و بعجل مخلوط ساخته تا بخت روز بروز  
 مقلاریک مقلرات بخورد حافظش بخورد که  
 کوبید ساعات از سرفت امری سرفت صافه حافظ  
 زعفران خالص و بعد از مادی نیم کند با عمل معجون  
 ششتم بروز روز مقلرات بخورد حافظش بخورد  
 که کوبید ساعات اما از چه در دل این آیات را بگوید  
 خاند و بیانش بد و نیکو بگردن او بزد است لب الله  
 الرحمن الرحیم اینها که شمع قلوبا بعد از بیدار شدن  
 که حسن المواب است از امیل لوره ال عمران و آیه

دلین انجمنیا منی هلمه مسکون من اث کرن  
را بنویسد و عود بر این شکل را بنویسد اگر خایه صاحب دل  
درد دارد بگردن او بزد اگر خایه شسته بر خورد شفای  
پیدا است

۵۵۵۵۵  
امل امل امل

اللهم جبر دل را در بنویسد و بشوید بر خورد و بیاض در شفای  
ان فی ذالک کذکر من کان متلب ایا لقی السمیع  
و عود شهد انک منقول کن عیبه رفع درد دل این دعا را  
بر طرفی نوشته بشوید و بخورد و یکم دیگر بنویسد بگردن ناز  
شفایا بد فوتم الله شرفه ذالک الیوم و لعلکم و لعلوه  
و سرود او براهیم بجا بر و بهر و هر که را شرف و کون  
یا شفی از جبر درد دل وارد شده که این کلمه را بنویسد  
و بر کرده دل بخورد و پاکه شهد این و لعین انجمنیا من  
همه لنگر من منی اث کرن عود شسته میسکن الیوم  
فیظلل ان معاکه علی اکثره من فی ذالک لایات لكل

صبار شکوه الذین آمنوا و قتلوا منی و صلوا بهم بملک  
الارات بذكر الله قطیحة القلوب اعداها بر جبر رفع  
طلبدن دل بر آب رسیده بخانه و صبح شام بخورد اینست

والذین آمنوا و قتلوا منی بذكر الله الی ذالک قطیحة  
القلوب لا یجیشا منی همه لنگر من منی اث کرن افسه  
از خاصه لوره امل شسته تجر بر رسیده جبر رفع دلکی و طبلش دل  
همیشه رفع صبح و شام روز یک مرتبه بخانه رفع خایه نشسته و عود  
دیگر معالجه طبلش دل بنویسد و بشوید و اگر که دل او طبلش  
میکنند بیاض نه آرا که کرد این است بسم الله الرحمن الرحیم

رب غیبی عباسی و نفسی نامنس بحر یاسی و شهاب  
قاسی و یاق قاری عبق اسلا العظیم بحق اسماء الحسنات  
و بحق یا حنان یا منان یا دیار یا یوهمان یا سبحان  
یا سلطان سلام تو را من رب رحیم صلوات الله علیک  
و تو تر ارحم یا قطع هم الله هم صلوات الله علیک

آب سرد دفع رعاشق که صورت ادرن از دماغ باشد این  
 حلیم را بر پیشانی او بنوشد رفع خواهد شد شخص طمس  
 را بر او برود بخاند و بر او موصوع به سرفه خابند ربع رعاشق نصف  
 من آئینه او تر کنند سه ماهه اعلی اصولینا فی دالم  
 یکنزونی من الفنا سقیم بود و دیگر آنکه این شکل را  
 نوشته و بر پیشانی او بچسباند هلع هلع هلع

دانه روکین کا و ملا کم کرده بر پیشانی او بچسباند

را از کشته بر پیشانی او بچسباند تا نفع آن

ز	س	ا
ط	ع	و
م	و	و

بجسته در دست بنویسد بعد از این  
 بدو دید و طمس آن نیفتد کبک نشاء و یزدن ایشرا  
 ضمیم طما منزل الملك من ربك طمغیا ثا و کفره کحل

فلو تا سگ علی القوم اکنانین از جهت مالول که ذکیل  
 شد این دو مار را بکنند بخاند و کفهم را بر ذکیل مالک  
 و در زحمت نمالند دفعه نماید این حق است و یاد اولا

والله انک لوره لو حیدر ابعده ذکیل بر کفم عن سند کین  
 کفم را بر زمین نم نلک و دفع نماید اما بعد از مالید که مسوا  
 بر ذکیل مالده انک این شکل را بر کف او بنویسد و کف او را  
 بر ذکیل خالده و در من نم نلک و دفع نماید چون کافه  
 دفعه شد مالول نیز بر قلیل رفته بجسته رفع ذکیل  
 ماه مهفت روز بر آن بخاند رفع شده مثل عکسه چلش  
 کسبر رسته بچسباند رحمت من فوج ادرن مالکما من  
 تار و البسته الجبال لبنا مکانه جنانمباشم باشد  
 ذایل کرد مسحال و لکه کوا سجدوم انک منقولک بجسته  
 رفع ذکیل بعد از نماز سجده بر آن بخاند و طرف  
 شده بسم الله کفره ادرن رفع منخ ترخ متوزر رفته  
 نالا من قوتیه و لا تا حیدر انک کفره کوا کفره انک  
 بسوزن آتیه باشد کفره بر او بخاند بعد او را بر کف او بنویسد



و در زیر سنگ نهد ذکریل بر طرف سینه او صبر و ذکریل  
 وارد شده است که آسمان را از لقا صله بقدر آن را  
 تا آخر بود و حشر را بر سر برنگ عوانه و ملک  
 را بر ثاول جباله و آن ملک را در شرفی که پیش از  
 حشر باشد از نوز و در کوهی نهد بیجا نهد و بر  
 جهته و صیل این کلمات را بر کافتر نوزید و صاحب  
 و صیل بلع نماید آیت لا اله الا الله اوله لا اله الا الله  
 محط بر ملک کس کس لعل و نواز  
 الله جهته آفاق بر آملان و صیل موم را یکرم کرده  
 بر دور اما س او کوزارند فرو نشاند اما بهر باز  
 شدن و صیل بر کین کو سفند رسته شده یا کزتر  
 با سکو لای عدوت نماید و خداد نماید بود علی بنده  
 الله دارد شده که این ظلم را بر دمل شود و بر او چندان  
 فرو نشاند **اصح** و ایضا بجهت دفع خنازیر و  
 صیل و اما س مکه و فرانس الودج بر این موضع نوزید  
 رفع شکر بسم الله از هر از هم یا منیوستی

حق جسد من بیوت اخوان بحق الجبال الزکریا  
 بیوت دفع خنازیر این دعا را نمودا و نیت نماید  
 یار شرف یار جسم یار بارت یار بارت یار سید  
 گفته اند که موی که پیش از این بوده بر روی صفای  
 طرا و نمودن بر کین خشک سبک را از بجز است و در سورا  
 دانسته صیل یا لوز زو غلر و شد اگر خوش بود آن آید معا  
 لبه بر نوز باشد و الا غلر جهته دفع لقه غسرا یا بارت  
 زینت ناشتا بد معایر چه چکانند تا مع است  
 و از بجهت دفع شدن لقه و ز نقر رایج مستقل بیکر  
 و در نیتش اگر کین و کوشتر اعلم کین و شکل بدن و در تا  
 بستان یک روز و یک روز در آستان هر روز در میان آب  
 که آرد و بعد بیرون آرد و زخم بگوید و بر بدن غلوت  
 و بر نیتش بخوابد صاحب لقه بود با لقا این قدر می نماید تا او  
 خشک گردد بد نطفات اتحال نماید دفع خواهد شد  
 بقولتم بجهت دفع خارش بر این بر بقره بر سینه کرده بود آب

حکایتش باینکه تا غلطی نشود و غنی بادام در وقت  
 گل را با نوسید بر او حاصل نماید و بعد لولا بر او  
 دادیم حارسه طلوع نماید نه صبح است الفقه کردنی  
 رش بدن در ساعت نوسید با اسم صاحب در او  
 صریح نمیکند و ذوق نماید تا همیشه دیگر خوار صحر شود  
 او مع عود سعلعل حدیقه مائل این و ماقبل  
 مآثوره مخالفی اجابت الفقه بجهت روح بر او مکره قدش  
 بدن طلوع کردن گریه یا بیره و کوه که دروغ نماید و در کوه  
 طلوع نمودن سخن که در روز هنده نرسد یا بجز آن بهتر  
 خوب و خارش بدن که با بویات باشد بر آب است  
 جسته باسی است که از تو کردن و غیر تو کردن در لب  
 بمهر که این دعا را بر او غسی بخواند در لب مالد تا بخ  
 بسم الله الرحمن الرحیم قل الله شهید علی و سکنه کلین  
 در وقت خیرا لیسرا و یسکفکم الله و هو الیوم العظیم حسبی الله  
 و نعم الوکیل و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

جهت در کله و گریخت کام نویسد با خدا در کله کلا ادا  
 بلغفت اعلقوم و اشم ضیده نفرون جهت بودن ۸  
 مان زلو که بر حلق کلو چید باشد بر نان یا بر آب بخواند  
 این دعا را و بخورد بیرون آید بر فغان خوار و تعالی کافقا  
 فقها نظر نفر یا از اجار ل و لا اکرام از لاکوار کلو نرک  
 ن بیرون آید یا فردش بحق محمد انبی و علیه السلام  
 هر که این اسماء را نویسد و بر آن خندد از راه رفتن  
 مانده در خد این است یا کلب یا کلبک یا کلبک الفقه هر که این  
 اسماء را بر پوسته لایم و جود نویسد و بر خندد از راه رفتن  
 مانده نشود البته این است یا رهنوش دعا جهت  
 شنبدا که بر چهار کاغذ بنویسد این اسماء را بدین طر  
 سینه در قوام است بر چپان باز شود دست راست یا سینه  
 دست چپ یا سینه یا راست یا سینه یا چپ یا فرات

## از جهت بویا بر و شنبلیله

اگر اسیر را در دست گرفته باشد این طلم لا بر زمین  
نقش کند و اسیر را از سج آن بگذرانند البته چنان شود

و	ح	ط
ع	ا	س
و	ن	س

اما میره بویا بر از موده شده  
بهر باشد این طلم لا بر هفت  
یا چهره کاغذ نویسد و بر پاره در موم کافور بکشد  
و هر روز تا شکیبایی از آنها را بخورد تا هفت روز به

نماید انیت **(۳۰۰)** از حضرت امام رضا  
منقولست که بویا بر سیاه و بلبله و آمله ساد  
سبز بکشد و بگویند و از هر یک درون نماید و قدری ملکه از ق  
گرفته در آب بجوشانند پس این حوله را در آب آن رخت  
خیم نماید و دست را در آب کند آن خیمه شده را بقدر  
عدس حب نماید و در سینه بخشد تا در او اگر تا  
بیستاد باشد بقدر یک مستقل و اگر زیاده باشد تا در

## بویا بر

بخورند بغایت نافع است و بویا بر را دفع نماید اما  
در ایام جو خوردن از خوردن مایه و سه که برین گفته اند  
بخور مرغ در زیر صحن بجهت بویا بر و مشکلی بود که درین  
نافع است از جهت رفع لکه که در بدنت بهم میرسد مانه  
نخسک و پوشش که زردا سیاه از او آید و قطر حوران و شش  
بلشد و در وطنان نویسد آن دعا را بوسیله حاکم

از عاصم بن عمار **(۳۰۱)** تمرد من الخب صبح الله الذر  
کل نفس انه غیرا بما لم فعلون انفسه جسته مرد  
جوشش که در عظام برسد و اینست که نکتست سیاه  
بهر با بان فاسته گذارد و سه اطراف آن بگرداند و هفت  
مرتبه گوید لا اله الا الله الحکم الکرم و در مرتبه هفتم  
انگشته را با خاک او کند و بقوه نشاء بعد زرع شود **(۳۰۲)**  
گوادوی بجهت اگر که پوشش نیده باشد این دعا نوشته

صفت شنبه اکرم

و در زیر نافه بند کلاه شود بسم الله الرحمن الرحيم  
 یا سکنکها یا سکنکها یا سکنکها یا سکنکها انواره بک  
 حول ولا قوتة الا بالله العلی العظیم ان الله اکرم  
 کسرتاش نبوه شده باشد این دعا معاد بر تاخون  
 بزرگ بار او بنویسد و اگر حیوان باشد بسم او بنویسد  
 سید باز شود بر بسته است **اصحکده صحت**  
 اما چهارمیت که کوه بودش قطره قطره همیشه بیاید  
 استغفار را یک مرتبه یا شش مرتبه با آب سرد و یک مرتبه  
 با آب گرم بشوید در سایه خنک کن پس باروشن  
 گل چوب کن و کسوف کرده بخورد البته شفا یابد  
 جهت حبس شدن لیل تجر می رسیده است که پیش زنده  
 رادر کوهی زکر بلا داند بزدر باشد خلوص کرد  
 جهت هوا که گفته اند از غم بیارسانه و اسواته جهت زخم شدن  
 اسکه و قروح ساعیه دکان و کلو و زک و سایر عظام و طس

صفت روضه

منودن از اعطفا و جراحت و رو پانیدن کوشته و منع  
 و هم و قروح و نعلب معاد و لوزنک بغایت از موده غیر است  
 مور بوخته و کلنار و شاخ کاه کور بوخته و اگر شناشد  
 اتخان بوخته و بر کس هفتاد و کل از مناز بر یک جزو  
 کند و سیلاب غلشته و تو مان از بر یک جزو و همه را کو  
 فیه و از حریر بکنز را استعمال نماید و اگر بقدر کمال کس  
 یک مخلوط نموده یا سفیده تخم مرغ کشته قبلیه سازد در  
 لولای ذکری بندد و او زایل شود و در رفع لوزنک نظر از نواز  
 اما چهارمیت زخم که خون او نرسد و بند کرد و این افوس را  
 بر خاکستر غنوا بند و بر او بندد خواهد بند شد بسیار است  
 الف گفته اند اگر زخم و جراحت خون دریم بسیار آید و با اینست  
 خون کاه و بر او مالده قل حال با نالید و گفته اند بر جاجر  
 که آتش گرفته باشد آن شد گل را بر جوی نویسد و جوی را  
 انجا که آتش گرفته باشد با نسا و فرو نشانند بعون الله

لا اله الا الله فحشی این انونرا که هند در است  
 گفته بر بویخته آتش از بخت و غیره خاسته و بد که  
 بزودتر شفا یابد این است که جل آنکه اگر چیل  
 آنکه آنکه کپل در هر کتیبها خفته سون آتار شون  
 چون یانی بر سر تار آتار جهته حوا و خستک آتار  
 و غیره آتار شنی بعد از سه چهار روز از بوختن که شتن  
 اشی بهتر است و نافع است این صلح آنکه هکایت از وقت  
 بار با آب بویید و در نوبت و لا گذارند تا شنی کلا  
 و بعد الا بوزین و باز خدی می نمایند تا به آب پاره  
 ان تخم شنی را با قدری روغن کنجد مخلوط نمایند  
 و با آنکشته صلا بد نمایند تا به تهر و کفند کرد و بعد  
 ان لا بویید صحت کوضه که طرا و نمایند بجاییت نافع است  
 چهارم رفع لرزه شک نفس خودی بول شتر را از زیر باط  
 خانه اخذ بجهت رفع قبر کردن یا آب بخند و بویار آنکه

و که ماسکن فی اللیل و النهار و هو السبع العالم علی غیر  
 الله اخذ و لیساً ما طرا السوایت و انما لغرض و اعرض  
 و هو علم و لا یطعم البق برب است بجهت رفع غیر کردن  
 سورح طار و سر را بویید خود را بخزند و بخورد و از غر کردن  
 انرا که در بجهت رفع زجر عقوبت که کل از منبر لا بیکرد  
 بر در آتش ملایم نماید بودار و لغوف کوه بخورد شفا یابد  
 ایفک عقوبت که که حوا را به شتر شهد تا بریان شود  
 بعد بر شتر یا بکند و بر خورد تا بچشمش حکم رفع شود از جهت رفع  
 شوق ز حیر لوره و الشمس لا بولسم و بویید بخورد البته تقیاید  
 جهته رفع کوزش مقعد که با کوبیده باره غنی کل سفیده تخم  
 مرغ خلد نماید نافع شود این خرد کردن چو که بیان  
 این لا بجهت شقاق مقعد از غیر سبب دانستند و در دیگر  
 و حوا که که بجهت زکام مرویت و سلفج دارد شده است بجهت  
 زکام مرویت که بپیمد و لا باره و غنی سفیده زده کند و در وقت

۱۱۱ خاب بر مقعد نهد ز کام رفع گردد ارفق نوزد بر کمر  
 بجهت رفع شدن ز کام بسیار دانند که بنده و این دم  
 کند و جو از اشتهام فایده نفع شود ارفق مگر کتفا  
 ۲ بعد ز کام را ببلو شاید قدری ز غفلان وقتند دارد  
 میان آتشش بریزد و بره خرابه بخار آن نکه دارد  
 ۳ کتوده شود اما بجهت رفع شدن لطف کهنه گفته اند که  
 آنچنان روزی را با حمان قدری نافع نموده بخورد  
 ۵ نوزد بر کمر بجهت رفع شدن لطف کهنه و تازه از بزرگان آن  
 اقل نقل سفید و خون سفید و سنبل و قنار از هر یک  
 جوهری و از فرقیون جوهری و صبر را یکرب و از جوهری بیرون  
 نماید و با عمل قنار تمهید کرده کن و جوهری را در جگر میل  
 و تازه و چه کهنه یک جوهری را با آن بادبان نمک کرده  
 بله خورد بغایت نافع است غریب دانسته اند  
 الفقه این را بر آب بخواند و بخورد تمهید بنویسد تعالی

انجسته انما خلقناکم قبلاً و انکم الازلاد ترجعون فقا  
 لا اله الا انت لا اله الا انت لا اله الا انت لا اله الا انت  
 فصل استه دیان دعاء که بجهت رفع شدن حسه و طرح  
 و فرغ وارد شده است مفروضه که این نقل را بنویسد  
 و بشوید و بر صورت جنین زنده و مروع بسیار چند مجاله

الوا حین الزین قد حین وان لا اواه انه ارفق اگر  
 که را باد صرع گرفته باشند و سوره و اللیل را بر سر و  
 بخواند بحال آید نوزد بر کمر و بجهت رفع شدن  
 اجنه در رفع صرع این طلسم را بنویسد بر جنین و مسود  
 و آویزند آن در تعالی رفع خواهد شد غریب است بسیار

مسک ۱۱۱ سب ۱۰۴ و ۱۱۱ عجم ۱۳۰ ۱۳۱ عجمی ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳  
 ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰  
 ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰

۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰

فصل گایم دعا و ۱۸۰ که جبهه افغ از دست  
 جانوران موزینه وارد شده است جبهه عقرب زده اگر سر  
 را عقرب زده باشد اگر طرف راسته باشد در کوبید و کوبیده  
 چوب و اگر طرف چپ باشد کوشه راسته نیکو بد این  
 منظر را رفع درد شود همین است او غنوی جبرلی سواد  
 فصل کوشه کور سفید یا بوزانند و خاکستر از این است  
 عد بود رفع عقرب زده مسالمت نماید اما جبهه  
 کسی که شک فانه یا قوک یا کوه یا سایر حیوانات  
 گرفته باشد که زخم شده باشد این طلسم را در نان بر  
 سید و رسم مرتبه کوره حمد را نیز در نان به خاندان  
 نان را ای شخص خود را شفایا بد و ۱۸۰  
 اه جبهه از ۱۸۰ دارد است که هر که دندان گفتار را با  
 خرد دارد شک برود او تراید ننگد و تخرید رسیدم  
 که هر گاه شک برود برستی مهله در بر ننگد ایام و

و سیاه بر بادسته راست بر او ملام و سیاه بدسته چپ  
 خند بوز که میان ایشان کشده باشد و همانجا قسم  
 موشی نکت اگر در حیوان نکت این حال را بنید اتمه قرار کرد  
 جبهه جانور و جانور که جبهه موش و مورچه و پیشه و نکت  
 اما و الا جبهه رفع موش و مورچه و نکت نبوسد این طلا  
 بو چهار بار چه کافه و غنی نماید در چهار گوشه ای  
 صفتی که از آنها خوف داد رفع شود موش است

موش ز قوس فقط کف کف صفت طسوس  
 ز غلطه معا حلقوم کوش عطف حلقوف با طرف  
 با طرف کلهوب از جبهه مورچه قدر بر یکدیگر بود در کله  
 مرتبه این افروزان و یک بخاند و نفسی بر آن بیم و در

نیان موزان بر زخم کور بنده عزمت مملکم یا معشر  
 النمان لا تخزضن ان ماکلکن ولا ترضن احدن

اجل اللارحمتی بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله  
 العظم الاعظم اشرف الاشرف الاشراف الترتقا  
 منته السموات والارض اقول حقاً حقاً حقاً  
 وتلا شجر جن عن بونگن قد جرت ودر از نو زرد  
 یا بر چشم با بر مورچه خوانند و در لوراح این که گذارد فرزند  
 این که بر موش دندان گوید و در آتش انوارند که زان که  
 سوم اسیر از زیر آفتاب خانه دفن کند موش  
 ن البته که در زان کردن اما رفع پشه این حکم را نویسد

و بر هر مکانی که لاد بر بند نمایند  
 اینده هفت جعل لاد در زطاس مس  
 روز عیس نماید موجب بار رسیدن است اینده قطع  
 شدن و بستن برف و باران بجز بر رسیده است  
 که چید یک قمان بنویسد و بتقبیل نماید زرد بار و مورچه

۵۴	۸۵	۳۲
۱۳	۵۷	۱۳۳
۱۳	۳۱	۱۳۳

در پیدا شدن دزد علامه کوم شده بر ماه غیر از نو  
 بدزدند مگر که را که گمان دار این حکم را که مافند  
 نویسد و شود بر آنکه گمان دارد بدید بر خورد اگر  
 خورد باشد شکش در آید مخشنا اهدا شرا  
 همیا نو غم دیگر این جوعانند نو نویسد و نام گیرد  
 که گمان دارد در میان مافند نویسد و این مافند  
 را در میان یک مستقل نمیکرد و اصل زرد را بخوانند  
 و در میان یک افازد اگر دزد باشد زرد زرد

یا فتاح یا فتاح اللهم عصف صحیح انما فتاح الله  
 فتاحاً مینا و طانزل ناعلی قومه من بعدت  
 چند من السماء و ما کننا من زلیه بحق محمد یا اهل  
 البق عجز بر رسیده است که این شکل را بنویسد و در موم  
 کرد و در کوه چلار راه آتش افازد و بر خوانند



ان زد بر خطیاری اقرار آورد و رسوا کرد و حال بد  
طالع ۱۳۷۱ ط ۹۱ ص ۱۰۷ و ۱۰۸ مع ما لا یحکم

کامل ظل کل عملی لا طالع ما علمت

در بیان خاصه که رایه مبارکه یا سینه که بجزیره هر  
مطلب غنواست بر گاه آورده میشود لبم الله الخیر الریم  
بلاخره نوره مبارکه یا سینه بشماره ۱۰۰۰ آید است  
نام و غیره تام و خاصیت هر یک بر تلب نوشتن میشود  
باید که خواننده با طهارت باشد و از جاصل نادان  
پرهیز نماید لبم الله الخیر الریم هر که فساند کونا  
چلش آرزیده شود پس بجزیره آرد و ز نعمت هر روز  
صد بار بخواند پس و القرآن الطمک ابع از جهت دیوانه  
و مسروع این را بخواند و سینه زده و برآمد گشت یا بلند  
انک الماسن المرسلین انک بجزیره گانته خلاصه تعالی

بعد از نماز صبح صد بار بخوانند تنزل الغزیر الریم بجزیره  
خوف دشمن بخاشند و با خدا داد آند زره قوما ما آند زره  
آیا لا یحکم فکم فافلون جسته تنهائیه در بیان و خوف  
صد بار بگوید لقد حق القول علی الشریع فم کل یوم من  
جسته تجز القوب بر اکثر تر نقش نموده و در آن کشته نماید  
انا جعلنا فی اعناقهم اغلال فیحی الی اذقان فم مکتوب  
دفع حذر خوف از اعلا بر فلفل سفید خاشند و در  
لا تشن اغلاز در ریسته و جبهه آن نامعین بسین ایدر  
هم سلا نا غشیا ستم فم لایب و ن لا بجزیره رسع هده  
رجال بر ریاست کی بود بخاشند در قبر کشته رفتن نماید  
و سواد و قلبکم آند زره هم آند زره هم لا یومنون بجزیره  
عقد النوم بر خاک تر کشته بخاشند و کل نماید انما  
تند ز من تبع الذکر و خشی رحمتی بالاعجاب فتمهم  
بمغفرته و ابر که هم بجزیره میزدن نرسد طین شمشک

وزعفران نوشته باخورد عرق استخوان  
 غیر اموات و ملک توب ما بقدمک و آشارهم و کل  
 شیخی و احضانه فی امام حسین جسته کشایش  
 بخفته بر کاغذ ز بسید و بالور آب بشوید و بخورد  
 و ضربت لهم مثل القحبات القریه از جاهد تمام  
 سلون جسته سفاده ابله بشک و زعفران نوشته  
 در بانه در این اداریه سلسله ایست من فکدیو  
 فلما نعزنا شایسته فقالوا انا الکم من سلون  
 جسته ربع در چشم بشک و زعفران بسید و باخورد  
 قالو ما هم الا کثیره مثلنا و ما انزل الرحمن منی  
 شیخی این استم الا تکدی بون جسته ربع حناق  
 بشک و زعفران بسید و باخورد قالو ربنا یعزاه  
 انا الیک و نرسلون جسته ربع دران نرسله میاکن  
 هر کس بسید و مغلوب باخورد و منا عجلنا الا بله علق

الشیخی جسته رام تا ختنی مرکب بسید بر کاغذ زرد  
 بر کردن او بند قالو انا غیرنا بکم و لیکن لم نشکرهم ان  
 جسته که اولینک و مینا عقاب اهلیم عسر و حلاوه نوشته  
 و با کلو لای بسید و بخورد زدهد قالو طمانه کم مکه  
 در این زود کریم بل استم قوم مسرتون جسته ز زکریا  
 نشود بشک و زعفران نوشته باخورد و خار من اهل  
 المذنبه ز جمل ریعی قال یا قوم ابعو و انزلین جسته  
 ز زکریا ز زرش نه شود بشک و زعفران نوشته باخورد  
 و ابعو من لا یعلمکم الا اجماع و هم قهطلون جسته  
 رفع میل زنان بنام کن زین بسید و باخورد و لا یجوز  
 الذکر ز اولیه ز جوعن جسته ربع بسیار بسید در کا  
 سه آب اغازد و ناشتا بخورد از خنجر و من هر چه آیه  
 این برد الرحمن بقره که تصغیر عنی سفاهتیم شیخی و لا  
 یصدقون جسته ربع ز زکریا چله داشته باشد نوشته

در آبش غسل کنی از آفتی که در حال مجنون  
 جتر رفع بت سینی بر سمان خوانند و برگردن بر بند  
 انی آخر هم بر یکم فستقون جیتر پیدا کنی نویسی و بو  
 کعبه پا بند و دیگر کند مانده شود تیل از خلخل انجبه  
 فان پالیده فوتر بعلون جتر در در بشک و زمفر  
 نویسی و با خدا دعا بیا فتر را آید و جعلی من انکر  
 منی جتر بنام او بر کلوح نویسته یا خوانند در آرا سازد  
 و صلا از کتا علی نویسه منی بعد منی جنید منی انشماله  
 و ماکتا مندلیه جتر رفع بی خبی اطفال نویسد و  
 که مداره او بند ان کاکت انکا صدقه و احد تله  
 نماز اقام خاید ووت جتر رفع مغزت اعراض بشک  
 وز عرفان نویسته و با فتر دارد یا کرده علی العباد ما یا  
 تهیم منی رسول الهی کما نویسه بتسوز نکون جتر بر  
 شدن شخصی نویسته و با فتر دارد اگر کردم آحکنا حکماء

دیو گفت بفرمیدم کم بر باد از غن کما و سیال جوش نغمه در سینه و کجا  
 دکشنیز و کما سی دیو ست مدار و زیر خاشاک بود کت و این  
 نعوید را جولو نبرغ بگرد بنویسد و برگردن جود تا شفا یابند  
 بم الله الرحمن الرحیم هم رسالت الهی الادی و صالرحیجان اله  
 اکرم العلم اع ۱۱ ع ۱۵ ا ۱۵ م ۱۵ ع ۱۱ ۱۱

۹۹۹ ۶۶۶ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

سلمان دانند بم الله الرحمن الرحیم علاج کس که بغیر سینه  
 و بیوس شوریوی بی کم را آوردند سینی چون سر گریه  
 و یا بش چون پارسه سلمان گفت اعلیون تو کجا باز  
 و بدر تو بم دم چگونه صیال دیو گفت یا بنی الهی ما در منی  
 در خواطهار خبر تمام بر ما شند و بدر منی آن است که مانده خود را برام

جهت رنج جنون آب نوسید و برگردن او آویزد  
 والحمد لله رب العالمین صحتی اعلاء کل نعین  
 القديم در سه جمعه هفت بار بخواند حاجت  
 اش روا شود فرشته من فرشته آن تقدیر کل  
 القبر و اکیل ساتین غنهار اگر خاسته باشد  
 که در قبر بر زمین نه دن به حد مفروضه که اگر از  
 باشد یاد خرد بر خود میگذرد بعد خرد آ  
 و بر سر و نه دهنه بر طلم بر نوسید در میان آ  
 ب آندند بیوشاند و بعد از آن آب یاده  
 یا شهر عمر که جانمند برده خانه دختر یا زمره کلام که  
 باشد خود بر نعل الحال را خیر شوند نیران خرد  
 تعلی با فحشا ایضاً با سینه ما لعمرا  
 با طبا یا سمغیا استملا اه اه فبیر یا یومج یا  
 بهای یا الریح الریحین در کرد عاکس

که وارد است بجهت رنج در درو در دگوش و نزله  
 بنبر هر خود فانی در درو دگوش و نزله  
 بنبر در سابق ذکر شد بود که کن چون و هیات است  
 در نوم جهت در درو در درو که باشد بر دست که  
 این خوروفک نوشته و بر بار اثر گذاردن رفع ثوابه  
 اگر بر سر ظاهر مکرر بار بار است عاظم  
 عمل لای عجز در دسته وارد است که این خصل لا  
 نوشته و بر آن بند در ساکن کرد سی سی سی سی  
 ع ع ع ع ع ع هو هو هو هو و اولم تر الح  
 ربك كيف قدر الظلال ولو شاء لجعله راکنا  
 انکن ایها الضارب و اصدع کما سکن مرش  
 الرض انک جهته رنج در دگوش و رفع کرا ن آن است ای  
 اگر چیز در دگوش رفته باشد بر سر او آن غنایه بر او  
 یا علی یا عظیم یا حی یا قیوم



اگرچه بجز بهر حاجت شدن بنویسد بر پایه نان و بسکه  
بده بخورد هر گاه از بر این بنویسد بهر بسکه داد و بگناه  
از بر او بد باشد بسکه زود بخورد غایب بندد  
ع ع ع طاطا طاوعد و عانده و سناق صاه  
سه و سف ل ح اعطف قل به نلو عن بن فلان اعجل  
و دیگر این جو مال از نویسم مفرض میکنی و بر او بر روان  
مرا آنقدر در یک هفته از الله مطالب در کار دعا که  
بسم الله الرحمن الرحيم يا عالما بكل شئ يا الله يا  
من عنى يا رحيم بسم الله الرحمن الرحيم فى كل شئ اكننى  
منى كل شئى فبغيره و ملك الامم اجمعين ايتها  
و دیگر هر گاه بزار در تنه بروج افروغ و لای کجلی بخواند مراد  
عز و طبر حاصل شهید و اگر نتواند بخواند بزار در تنه اللهم العذل  
لا یخو ته عنان سما لا اولاد و یخو ته بر رسیده است

بجز بهر حاجت اگر خواه که از او حاجت ختم کرد آن که یک  
ساعت بر تو نشود فرود کرد بنویس این طلم لایت نه  
کو سنفرد روزی ~~چهارشنبه~~ شنبه یا چهارشنبه اما چهار  
شنبه بهتر است در وقت شام در زیر خنک راه دفعه کند  
کر در ساعت نهمه آرام کرد و موجب این است

۱۴۴۱ ۱۴۴۰ ۱۳۹۹ ۱۳۹۸ ۱۳۹۷ ۱۳۹۶ ۱۳۹۵

۱۳۹۴ ۱۳۹۳ ۱۳۹۲ ۱۳۹۱ ۱۳۹۰ ۱۳۸۹ ۱۳۸۸  
بجز بهر حاجت اگر حاجت بر و چهل یک دانته کشمش بخواند  
و کشمش را در فرج بگذارد آن فرج با موسم خوب بر بندد  
و در زیر خانه خرد زعفران میاید بنام هر کسی که خاندان آن  
کسی برقرار کرد از او است و هر که میسر است جز او نباشد

منصل اگر خالص کوی از مهربان سخن کرد از بسیار  
 چه لیک دانم منقل سبیل و دیاریم زبنت یا ممت  
 تو زبنت بخواند و بد مریز بنظر و پینت حورت میکند فلعل  
 را نرم کند در میان چراغ کردار و بارونش بقصد بر تو  
 زانند عجایب بر بند بخوبی بر آید است

بسم الله الرحمن الرحيم الله لا اله الا هو  
 عین الیقوم عزمت علیکم رب الملائکة المقربین یا  
 جبرائیل یا زقنائیل سنا صعا مطعنا بحق لا ناخن  
 ه سنیه ولا نوم که ما فی السموات و ما فی الارض  
 عزمت علیکم قسمت علیکم رب الملائکة المقربین  
 اجب یا اسرافیل یا هکولیل یا تنکفل و سنا صعا

مطعنا بحق من ذلذی شتمع عنده الا باذن من عزمت  
 علیکم قسمت علیکم رب الملائکة المقربین اجب یا مکیل  
 عیل یا جبرائیل یا زقنائیل یا ماقنائل یا قنائل  
 سنا صعا مطعنا بحق بعد ما بین اید هم و ما خلقهم  
 عزمت علیکم قسمت علیکم رب الملائکة المقربین  
 اجب یا عزرائیل یا سوره شیل یا شودر اشل یا مکیل اشل یا  
 اجنا اشل سنا صعا مطعنا بحق ولا یحی لون بشی من  
 علیهم الا بما شانه و عزمت علیکم قسمت علیکم رب  
 الملائکة المقربین اجب یا مکیل عیل یا حقائیل یا صکو  
 صائیل یا مؤما اشل سنا صعا مطعنا بحق و سع کر سیه  
 السموات و الارض عزمت علیکم رب الملائکة المقربین  
 اجب یا قنائل یا زقنائل یا قنائل یا قنائل یا قنائل  
 اشل سنا صعا مطعنا بحق ولا یؤدوه خوفهما عزمت

عَلَيْكُمْ أَصْحَابُ عَلِيٍّ بِرَبِّهِمُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَنْزِلَةِ الْمُرْسَلِينَ وَرَبِّهِمْ  
 يَا بَرُّ يَا كَرِيمُ يَا حَمِيدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ  
 صَلِّ عَلَى جَنَّةٍ وَهَذَا كَلِمَةُ الْعَظِيمِ كَلِمَةُ كَلِمَةِ أَصْحَابِ  
 عَلِيٍّ بِعَنْ أَسْمَاءَ أُمِّ عَطْفَةَ أَنْ تَقْطَعِي لَنَا  
 حَاجَاتِنَا بِرَحْمَتِكَ يَا رَحْمَنُ الرَّحِيمِ يَا رَحْمَنُ الرَّحِيمِ

از جمله ساخته دارو سهوشی این است

انسون خشخاش سیاه پسته مشتاقان نم مایه بود برافروخت  
 ۲ مثقال ۱۰ مثقال ۱۰ مثقال ۱۰ مثقال ۱۰ مثقال  
 در مثل آب بچوب شانه بیکر طبل بماند بعد چوبدیک قند بود  
 ۱۲ آورده برکن یکمدهای خوب در سهوشش کورد این است  
 طریقی دیگر دارو سهوشش برزنجی کل طوری  
 کل اسفند کل خاشاک کل گریخ اسفند  
 ۱۰ مثقال ۱۰ مثقال ۱۰ مثقال ۱۰ مثقال ۱۰ مثقال

همه را با هم گویند نرم نماید چنان با هست نم باشد  
 که نماید ملکه لطف با هست باشد در بعد از گویند  
 یک زره در دماغ کشید سهوشش کورد اگر بخاطر  
 که سهوشش آورده روغن بنفشه را در دماغ بماند  
 به سهوشش آید اما بهتر در دماغ این موصوفه را نیز گویند خردبار

۶۳۲	۲۰۳۳	۲۰۳۳	۱۵۲	۹۳۴	۷۱
۵۱	۶۹۸	۹۳۱	۱۲۲	۷۵۹	۲
۲۳۱	۱۲۲۴	۱۸۵	۱۲۹	۱۲۲۴	۵۹۵
۳۹۷	عس	صتا	۵	*	صللا
۱۹۷	لحود	الحود	۵۳۲	۵۳	۵۳
ذخیره اسطوخودوس	نصف کانت	ابرایا	برقک	الانزرا	حکم



بهره آن زنان در وقت حمل بنویسد بر سکه پانچ ماخذ  
 یکبار کردن آویند و یکبار در بازو چسب و یکبار در کمر  
 بمشک زعفران نوشته بخورد این است دعا در او  
 ح ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ح ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ح ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱

۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 یا شمشنا یا شمشنا یا حنان یا حنان یا دیان  
 یا بر چنان یا ذرا بجز دل و الا کریم بر خدک بال  
 حمر الالهینه از جهت کریمه کودک بنویسد بر سر قرص  
 نان بخورد طفل بدو و کافر با بدو اشجریه مشکینا

من الظالمین تکبر یعنی بحسبک الدلال حول و  
 توجیه الا بالله العلی العظیم از جهت خلدی من این دعا را  
 بر پوسته آهو نوشته در میان رخت خودش یاد کند از بند  
 آیه بخارود تا از او جلا نه کند در آن شکر آب سه بار است  
 لا اله الا انت سبحانک انک انت من انظاریه  
 اما جهت کفار قرص در روز پنجشنبه چهل نیک بار این دعا را

بخواند قرص او دانه شکر انا که رسم الله الرحمن الرحیم  
 تو کلت علیک یا رحمن کل شیء و را کف و نود  
 حضرت امیر البیگ تمام شد از حضرت امام  
 زین العابدین علیه السلام روایت کرده اند که غدا این  
 دعا را بر کمر غنا ند از برهنه بپوش حکم الله تعالی بر سر  
 این متن را بر اسم اعظم اللهم انی استعانتک

باسمک الله الله الله الذي كالتة  
 الخ صو رب العرش العظيم از جهة گفتوگو بعبان  
 حضرت رسول ص فرمودند ابرام العصبیان در این دنیا  
 چگونگی مر باشد گفت یا رسول الله بفرغت و من همه  
 کس مدعی منم هیچ کس مرا نمی بیند یا رسول الله ندیمان  
 نماند مطرب باشند و لکن من شیاطین یا رسول الله چو  
 ن وقت بانگ نماز شهر در دل من اینست که فرزندان  
 خود را و لکن خود را تحریر می کنم که دفع استخوان تو کنند  
 گفت اعلیون جبار تو کیست گفت در چند جا مقام  
 دارم اول نزدیک کعبه کان حرم بیابانها سیم در خانها  
 ناریک چهارم در کنار آبهان پنج کندر در خندان و سیزدها  
 ششم در پیش آتش در پیش کعبه حاکم حضرت پوسید  
 که پیش کردگان چو یک کعبه ماه ایشان از پیش این است

برخی زنده ز صفت باجم و حیران بود کاش تمام وقت با چشم  
 جمع عضا نقلی شهر و نقل با کور یا بد صحت نم و دیگر نزد  
 زنان زایشده یا شید خدایا بر اسم در تن ایشان روم از ده هفت  
 کم بر چند ها خود علاج در شهر در دو شقیقه لاری شای منو کا  
 کم و میان شان ایشان را و لیسوا کم نادر هر غل خیانت و خود  
 ساخته خود در مآتمد و لیسوا کم نادر خود بخار ایشان  
 است در جسم ایشان است روم و فرزندان ایشان را حل کرده  
 کم آنکه کم بیکر نید که از روه حکم زنت دید که در کجا مقام کنم  
 خدایا زنده روم طوطی دهن تان و در ذات و در عضا ایشان  
 علت مر از روم که ماه کوه ایشان را کبر در ماه پازار  
 ن بر کرد که بر انداز ذکر زنت که باشد و بر شترانم ز ریت  
 مر اسم بر دل ایشان به انداز ذکر که ایشان را در کس ملام  
 و ناریک و عا را با خبر نداشت یا شید و نه و اعظم کند و نه و ناریک

دیکر و اگر بخوانند که چه علت باشد و دیگر در برین طفل  
 از موم و کونید طبیعت بگفته و نمردانند جمع آن  
 غلات بیات کرده میان خلق است از آن مرد  
 و از طفل و بزرگ و کوچک و نیز خوره چهار من است  
 حضرت فرمود که اگر اصحاب من در آن آفت بدرگشته در  
 میان شما حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که من تمام  
 العیون لا تقبل ارم و بجز رسانم جزو کمال آمد و فرمود  
 که در فرمودند بدان اصل علاج ندانم که چگونه آوردم از  
 جبهه تو و امان تو که از بزرگ و کوچک حرکت این  
 عار را با خن دارد از تمام العیون ایمنی و مقدار حدیث  
 از تو که در شهر و در نزهت العیون برانند این عار از حضرت  
 فرموده از لادان و عار با جان تا حضرت علم بنویسد جمالیگر  
 میخند و حضرت امیر نوشته تمام شد و حضرت امام حسن

و الام ام حسین ع دادند با خن عکاه دارد پس باید  
 که بنویسد و در مشما بر کرد و در کردن خنل نما بیدار و در وقت  
 با خدا در نشد و نه خن و نه ام العیون با او زیت نرساند و این  
 کوهی خاصی بیدار است از به طول کلوم اختصار از دم باعث  
 سلال نه شهر و مرگ کش آورد کافر کرد بسم الله الرحمن الرحیم  
 بسم الله و بالله و من الله و الی الله و لا غالب الا الله  
 هذا العقاب من الله العلی العظیم و هذا نقش خاتم  
 سلیمان ابن داود علیه السلام و هو الملائکة و لا یس  
 و شیاطین و کل بنکر و عوام و جمیع ملائکة العرش و منسک  
 یا ملائکة عزوجل و یا ذنباکات و یکتون لصاحب هذا الدعاء  
 من النور و التوسیع و البعلون و ام العیون من الله  
 سلیمان و الی الله و جمیع الی الله من العیون و العیون  
 عزتت علیکم یا معشر یکن الی الله ان کنتم من الایام

والجود نافي عنك من علم الربا الا ارا ما يهودين  
بربك وبك مواسم كذا تكبير تبارك الله احسن الخلق  
وان كنت من ارواح النمل نكس نافي عنك بربك  
وزبك عسى ونا بكم كل الانجيل تبارك الله احفظ  
نظير وان كنت من ارواح الجودين بربك وبك دور  
نا بكم الزبور تبارك الله رب العالمين وان كنت من ارواح  
المسلمين بربك وهو الله الواحد القهار وبك دور  
كم محمد صلى الله عليه وآله ونا بكم وآله ونا بكم القرآن العظيم  
لغضمة وقره من العظم لغضمة وقره من اعظم  
القرآن كانه الا لله وحده كولا شريعه له الهاملا  
حمل ملكا فادانا هل ما لدا من زنا انرا معر متفرغ  
الا لله الا انت بجانك اني كنت مني الظالمين

نا تجميلا ونجده من انعم وكرالك نجح المؤمن  
الاله الا الله انض الله العظيم اكبر راعم اعلم الهم  
انحت الا حد الهد الوحد الذي بلغن المذلل الذي لم  
بلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد الله كاله الا هو على  
لا تنخذة نذة وكانم له مافي السموات ومافي  
معرض من نطقك شفيع عدا الا باذنه يعلم ما بين  
ابوهم وما خلقهم ولا يحيطون بشي من علم الا ما  
شاء وبع كرسية السموات والارض او لا يعده  
حفظها وهو بعد العظيم لا اراه في الدنيا قديس  
الرشيد من ربي فمن لم يفر باحقه لم يفر  
بالبه فقد ستمك بالعرف ولم تقا لا تقصام لها  
والله مع عليم صوابا القدم وتتمنا رعا ربها  
من القور الذي كانه الا شهدا لله بعه كاله

الَا هُوَ وَالْمُسْتَكْمَلُهُ وَأُولُو الْعِلْمِ تَامِلًا بِالْمَقْصُوطِ  
 لَا الْإِسْلَامَ هُوَ الْغَرِيزُ أَعْيَمُ أَنْ لَدُنَّ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ  
 الْإِسْلَامَ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَدْوَلُوا التَّائِبِينَ حَمِيدًا  
 مِنْ الْعَوْنِ يَا سَتْمَ اللَّهُ تَعَالَى عَمَّا يُعْضُونَ وَيَا  
 أَصِيحُّمُ مَحْرُصٌ وَسَلَّمُ سَلْمَانِ دَائِمًا وَبِاسْمِهِ مَنْ خَلَقَ  
 عَلَيْهِ هَذَا كِتَابٌ طَبِيعُ الْوَكْبَرِ مِنْ رُكْنِ أَوْ شَيْخِ  
 مَرَاوَعَنَ وَبِحَقِّ اللَّهِ تَعَالَى وَبِحَقِّ خَاتَمِ سَلَامَةٍ  
 إِنْ حُودِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبِحَقِّ أَصْفَلَاءِ بَرَصَاءِ  
 بِحَقِّ شَيْعِبِ ابْنِ بَحَقِّ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 وَبِاسْمِ عَسَى ابْنِ ذَكْرِيَّانَا شَرِيفِ الْبَغَامِ أَسْمَاءُ  
 عَيْشَى لَمْ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلِ سَمِيئًا وَبِحَقِّ خَاتَمِ مَوَكْرَابِ  
 عَمْرَانَ وَبِحَقِّ عَسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَبِحَقِّ خَاتَمِ رُوحِ ابْنِ تَوْنِ  
 وَبِحَقِّ خَاتَمِ دَانِيَالِ ابْنِي وَبِحَقِّ خَاتَمِ تَمِيمِ السَّلَامِ

و بِحَقِّ صَانِعَةِ الْوَالِدِ عَشْرَةَ سُوْرَةَ وَأَبُو قَوْسٍ مَرَاوَعَنَ  
 صَبَاوَنَامِيٍّ وَمَنْ سَفَى يَا زَيْدُ الْجَلِيلِ قُرْآنِ وَأَعْمَالِ الْبَلَاءِ  
 حَقَّقْتَ سَائِلَ هَذَا تَعْوِزَ مَعْوِزٍ وَعَوَفَ مَعْرُوفَ مَعْرُوفٍ  
 سِرَّارِ هَذَا مِنْ كُلِّ آجَاهَةِ نَوْبَةَ لَعَلَّ مَرَّةً كَمَا جَاءَ  
 مَرْتَدًا لَدُنَّ رَابِعًا زَيْنَ عَدُوِّ بَكْرٍ بِرَبِّهِ اللَّهُ أَحْمَدُ الْعَمْدُ لَدُنِّي  
 لَمْ يَلِدْ لَمْ يُولَدْ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَفْسٌ أَحَدٌ الْكَلَامُ إِنَّهُ سَمِيئًا  
 مَا فِي هَذَا الْمَبْنَى مُدْرَجٌ كَتَبَهُ شَرِيحُ حَقِيقَاتِ كَرِيمٍ  
 شَوْرَعٌ دَرَكٌ بَهْرٌ زِيَادٌ شَدِيدٌ بِشَرِيحَتِ زَيْنِ بَنِي سَلَامٍ  
 وَبَشَوْرَةِ زَيْنِ لَدُنِّي دَهْدَوَانِ لَكُمُ فِي الْبَغَامِ الْبَغْرُ وَبِحَقِّ  
 عَمَامِيٍّ بِلَاوَنَهَا وَلِكَيْ قَبِيْلًا مَأْمُومَةً وَضَلَّيَا طَلُوتَ وَنَفْسَهُ  
 اِنَّ الْكَلَامَ اِيْرِيْلًا بِنُوْبِيْلِكَ دِيْرُ كَرْدِيْ كُوْسْفَنْدِيْبِيْدِ بِيْرُ اُوْرِيَا دِ شَلَا  
 يَا كَاوِيَا شَدِيْدِ اَبِيْ بَنُوْبِيْدِ عُوْرُوْرِيْ دِهْدِيْ خَرِيْشِيْ نِيَا دِ كَرْدِ  
 دِيْنِ لَكُمُ فِي الْبَغَامِ بَعْرَةَ سَمِيْكَ عَمَامِيٍّ لَبُوْرُوْ نَهْ سَمِيْنِ  
 فَرِيْشُوْ دِيْمِ قَبِيْلَتَا خَاطَمَانِيْغَا لَلشَّارِيْبِيْنِ





سلا فاشیناهم نفهم کایرجعون قسم بیکرم هم  
 کایرجعون هم بیکرم هم نفهم کایرجعون هم بیکرم هم  
 هم هم کایرجعون تمام شده که اگر کافر بود فرستاده  
 دعا حضرت سیدنا محمد صلی الله علیه و آله و سلم  
 از شیخ بهاء الدین علیه السلام که در حدیث آمده که حضرت  
 نفع تجیب را داشته باشد باشد این دعا در سلامت  
 نیکی بنویسد یا اسم مملوک یا با نام کرم طلب  
 یا هاتر طلب خود گناه مملو محبت علم سیرانده زنده  
 ولف زنده و خدای سبحان شکر شود دعا است که در هر روز  
 بگوید بسم الله الرحمن الرحیم  
 بحسب نفهم کعب الله والذین آمنوا بحسب

باشد بنویسد این طلسم را در آب بشوید و آن  
 آب را بنام مملوک بخورد و طلسم است  
صه محمد یا احمد  
 دعا حضرت سیدنا محمد صلی الله علیه و آله و سلم  
 این دعا هر که در سلامت نیک در سلامت  
 شکر از بنده مملوک که در آن زمانه خلایق  
 بر او است مملوک که خلایق را در هر روز  
 بخواند و هیچ کس با او شکر ندارد و قدر بسیار  
 مملوک باشد و اگر در حسن او کفر کند شکر تمام کند  
 مقصود بر برساند بسم الله الرحمن الرحیم  
 ارحم الله ما نزلنا علیک القرآن لتتقی الله حرم عسقی  
 کف و جعنا ناه من بین الیدیه هم سدا و من خلقتهم  
 سب



هَذَا وَهَذَا كِتَابٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِحجّة زائیدن آنکه آن اسم را از لیسند و بر کلمات

و بران جنب بنده و وضع مکن که هم صحت

له صفة صحبه هده و است

بنو لیسید بر باور است بنده و محراب

بنسب الیه الرحمن الرحیم ان الله ملک المرص

و العلم لا کرم یا کرم یا کرم یا کرم

یا حرم یا حرم یا حرم یا حرم یا حرم

یا حنان یا حنان یا حنان یا حنان

یا منان یا نافع یا نافع یا نافع عفو عفو عفو

ستاره ستاره ستاره سبحان و تعالی عسما و کرم

و شکر من قرآن ما هو شفاء و رحمت لا مؤمنین

عن الساعة انشا الله که فرماهی که آنرا

عشق خود بمقار کن که یکدم بی تو انام ندانند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اعوذ بالله الذی سکن له ما فی البر و البحر و ما فی السموات

یعنی اکاوی و هو الصمد العلم ایضا ای کلمات را

برقده حجاب بخواند و بعد در هر کلمه ایماشند

آنکه هر کسی الذی سکن له ما فی السموات و الارض کان

سارقا فقیرنا همن اوجعلنا من الماء کل شیء حی

کما فی الیومین و جنت جبر جبر جبر جبر جبر جبر

توبه بسوزانند جوب اول که همدست درم هم همدست

سرم هم حمار دست زلفه محبت بقدر یادگر رحمت خدای

ذینک الناس حبت اشوات مرافقا اول البین من القناطر

المنظرة من الاسب و الفقه و الفقه المومنین الایم و اکرم

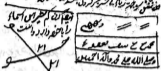
ذالک مناع ای کرم حاله تبارک و جسد الایم تال مرص

من وضع ینامو لطن اسو له و قال اللهم الله الایم الله الایم

وله لم یکن ولم یولد له لم یکن له کفوا اسد اللهم الایم

ما فی عظمایه اذت رجلا ما بازل الله و هذا من الجبر

فقط حق بود که در آنجا شکر کردی پس در آنجا شکر کن



ففتحنا الرباب السماء من غير انزلنا الله صوره نافع الله  
 بعد فقهه و علمنا و فاست العواج و سبحة برافین جوار و کن  
 سجد کفر و جبهه بد شورا جوار کت بش جانم و در او کت بد ش ح  
 آنما بندند و آنها لبین هاک هو هو لا اله الا الله  
 محمد رسول الله ص ۱۱۱ و صل الله علی

لا اله الا الله و لا اله الا لا او را و صل الله علی  
 فلبس بر با ضن و شرح در خندان لبین کن که هر که را نبرد و صل الله علی  
 بگفته بود که در آنجا عباد بر آن روز نشسته باشند هر که  
 مشتم باشد بخورد آنکه مشتم باشد در علم خود را بخش کند



اهیا شرا اهیا شرا اهیا شرا اهیا شرا اهیا شرا

السلامة از حضرت ابی حمزه ثمالی مرویست که امری که این امر است  
 این است که هر که در روز شنبه این است ۱۰۰ بار  
 صلوات بر محمد و آله و سلم بخواند در وقت حاجت  
 نماید ۱۰۰ بار که صلوات بر محمد و آله و سلم بخواند  
 که شتر بودید پس این صلوات را بر شتر بخواند آنکه شتر را  
 ببرد بعد از آنکه ۱۰۰ بار صلوات بر محمد و آله و سلم بخواند

۱۰۰ بار  
 صلوات بر محمد و آله و سلم

جهت زرع بلیات و نیکو الله اعلم  
 یامن کل شئ دلالة یاصرف الجاهلنا شئ یامن  
 فی الجبال ترانسه یامن مد ظل افق ثم یومد و هو  
 یامن الیه یرجع الامم لعل یامن یظلم یظلم لطفه  
 یامن یخسر کل شئ خلقه یامن یصرف یواضاق من  
 ارض یرب رب یاقافر محتایا یا کاشف العیال یا اتقوا  
 لربا یا یا یجز العطا یا و اهل ملک یا یاراق الوریایا  
 قناحی المنیا یا سماع السخایا یا غسل لربا یا یا مطلق الا  
 سارا یا الرحمن الراجین  
 اللهم انی اسئلك باسمک یا سمیع یا جلیل یا قلیل  
 یا دلیل یا قلیل یا صمد یا صمد یا صمد یا صمد  
 زرع زرع اللهم انی اسئلك باسمک یا سمیع یا سمیع یا سمیع  
 اضع یا ربیع یا ربیع یا ربیع یا ربیع یا ربیع

و این اسم مبارک است اسم اعظم شیش و شیش یان و نده نام است

یا عزیز	یا عظیم	یا عفو	یا عفو
یا عظیم	یا عفو	یا عفو	یا عفو
یا عظیم	یا عفو	یا عفو	یا عفو
یا عظیم	یا عفو	یا عفو	یا عفو
یا عظیم	یا عفو	یا عفو	یا عفو
یا عظیم	یا عفو	یا عفو	یا عفو

۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

از همه بزرگتر است و این اسم مبارک است  
 و این اسم مبارک است و این اسم مبارک است  
 و این اسم مبارک است و این اسم مبارک است



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحق مسلط لوسر وحق بجله حسن  
اللهم صل على محمد و آل محمد  
والق صل اللهم صل على محمد و آل محمد  
والق صل اللهم صل على محمد و آل محمد

اللهم صل على محمد و آل محمد  
والق صل اللهم صل على محمد و آل محمد  
والق صل اللهم صل على محمد و آل محمد  
والق صل اللهم صل على محمد و آل محمد

190	190	190
190	190	190
190	190	190



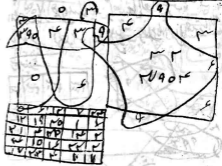
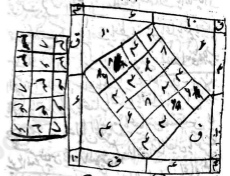
انص ابي لاهم باطنت الامور  
نوشته برشته و شمار حاله کند  
الله

بوسه بکرت اللهم اني اسئلك باسمك يا الله يا ابي  
جنت يا ارحم يا اكرم يا اقدر يا اظلم يا اقل يا اعلم يا اوسع يا اكبر  
سبطتك يا اكرم يا اقدر يا اظلم يا اقل يا اعلم يا اوسع يا اكبر  
اللهم اني اسئلك باسمك يا غفار يا ذا الجلال و الاكبر  
يا غفار يا بصير يا بار يا مختار يا فتاح يا فتاح يا من لا اله الا انت  
سبح اسمك يا ذا الجلال و الاكبر يا ذا الجلال و الاكبر  
يا ذا الجلال و الاكبر يا ذا الجلال و الاكبر  
يا ذا الجلال و الاكبر يا ذا الجلال و الاكبر  
يا ذا الجلال و الاكبر يا ذا الجلال و الاكبر

زینبند

۳	۳	۳	۳
۳	۳	۳	۳
۳	۳	۳	۳
۳	۳	۳	۳





بیست و چهارم خواسته با آن که اراده نظر قدمالمرسا از در ده روز  
 شنبه وقت طلوع آفتاب این فریفت را بنویسند بود اگر که آن  
 آتش اندازد تا بر سر شهر آید و آتش که در آن شهر آید که در آن  
 بنیاد از آن آتش بجا است بپوشد که در آن آتش که در آن شهر  
 با آتش که در آن شهر آید بپوشد که در آن شهر آید  
 نماز که در آن شهر آید بپوشد که در آن شهر آید  
 در راه که در آن شهر آید بپوشد که در آن شهر آید  
 از راه که در آن شهر آید بپوشد که در آن شهر آید  
 از راه که در آن شهر آید بپوشد که در آن شهر آید  
 از راه که در آن شهر آید بپوشد که در آن شهر آید  
 از راه که در آن شهر آید بپوشد که در آن شهر آید  
 از راه که در آن شهر آید بپوشد که در آن شهر آید  
 از راه که در آن شهر آید بپوشد که در آن شهر آید

